

بورژوازی راه حل خود را ارائه می دهد

اخیرا نمایندگان بورژوازی صنعتی که مطبوعات رژیم از آنها بعنوان "مدیران صنایع مختلف" نام بردند طی یک جلسه مشترک ضمن اعلام موجودیت "کانون صنایع ایران" که بنظر می رسد اتحادیه کارفرمایان صنعتی باشد، بحران وخیم اقتصادی ایران ورکود بی سابقه در صنایع را مورد بررسی قرار دادند. در این اجلاس معاون وزارت صنایع سنگین ورئیس هیئت عامل "سازمان گسترش ونوسازی صنایع ایران" طی یک سخنرانی پرده از روی اوضاع اقتصادی فلاکت بار رژیم وابعاد بحران اقتصادی برداشت وضمن برشمردن موانعی که از دیدگاه بورژوازی صنعتی عامل تشدید بحران وجلوگیری از بهبود اوضاع محسوب میشوند، راه حل بورژوازی صنعتی را برای مقابله با بحران ارائه داد. او گفت: "بعنوان کسی که مسئولیت ۱۲۰ کارخانه را که ۸۰ درصد صنعت سنگین کشور را شامل میشود بایده گویم که اقتصاد کشور در یکی از بدترین شرایط خود بسر میبرد. امروز در بخش صنعت، تولید در پایین ترین روند خود صورت میگیرد. در مجموعه ۱۲۰ کارخانه تحت پوشش صنعت سنگین تنها با ۳۰ درصد ظرفیت در حال تولید هستیم ومیلیاردها تومان زیان انباشته در سال قبل داشتیم. "وی سپس موانع ومحدودیتها را که بر سر راه سرمایه گذاری در زمینه صنایع وجود دارد "عدم امنیت قانونی" "تعدد مراکز تصمیم گیری" "طرح دعواهای سیاسی وخطبازی وکشاندن آن به صحنه اقتصاد کشور" مسئله "قیمت گذاری" "چند

مضحک انتخابات وهمه پرسی

خمینی که برای "مصلحت" نظام فقط چند ماه پیش از مرگ، جان نشین خود را برکنار ساخته بود، در آخرین روزهای حیاتش نیز سعی نمود نظام جمهوری اسلامی را از گزند جوارح و خطرات آتی که با وضوح و شدت زیا دتری نظام را تهدید می کرد، محفوظ نگاه دارد. تغییر و اصلاح قانونسازی بر وفق محورهای که خود آن را ترسیم کرده بود، آخرین کوشش های "مصلحت" جویانه خمینی بود که وارثین نظام میبایستی با چنگ زدن بآن، خود و نظام را حفظ کنند. اصلاح قانونسازی عرصه های مختلفی را در بر می گرفت، اما مهمترین محورهای آن،

تاثیرات بحران اقتصادی بر وضعیت طبقه کارگر

و خامت اوضاع اقتصادی ورکود تولید در موسسات تولیدی، بویژه آن دسته از واحدها که وابستگی شدیدی به مواد اولیه، قطعات ساخته شده وارداتی وارزدارند، روز بروز تاثیرات مخرب تری بر وضعیت کارگران شاغل در این واحدها برجای میگذارد وسرمایه داران برای مقابله با بحران وجلو گیری از کاهش سودهای خود، دست به اخراج کارگران میزنند. علیرغم اینکه طی دوسه سال گذشته، بیش از هزار تن از کارگران کارخانه ایران خود روبه اشکال مختلف اخراج شده اند، مدیرعامل این کارخانه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: سه هزار تن دیگر از کارگران ایران خود رو در معرض اخراج قرار دارند. وی گفت بدلیل عدم تخصیص ارز به این کارخانه، تولید در سطح بسیار نا زلی قرار دارد و افزایش "ما در حال حاضر حدود سه هزار کارگر اضافه داریم، چرا که تولید نداریم و در دوسال گذشته بزحمت گذران کرده ایم وتوان ما روبه اتمام است."

مبارزه با قاچاق مواد مخدر به شیوه جمهوری اسلامی

حکومت جمهوری اسلامی طی هفته ها وروزهای اخیر، موج گسترده ای از اعدام وسنگسار تحت عنوان مبارزه با قاچاق مواد مخدر ومقابله با فساد و فحشاء بر اه انداخته است. رادیو ومطبوعات رژیم هر روز به اعدام دهها تن تحت عنوان قاچاقچی، وسنگسار تعدادی از زنان به جرم فساد و فحشاء خبر می دهند. متهمین به قاچاق مواد مخدر در خیا با نهامیادین عمومی تهران وشهرستانها در ملاعام به دار کشیده میشوند وزنان متهم در جالیکه تا کمزدر خاک فرو شده اند، بطرز فجیعی توسط مزدوران وعوامل رژیم سنگسار میگردند. مسئولین ارگانهای سرکوبگر رژیم برای توجیه اذهان عمومی نسبت به این کشتار گسترده که به امری روزمره تبدیل شده است، مدعی هستند که جمهوری اسلامی میخواهد به قاچاق مواد مخدر، اعتیاد، فساد و فحشاء پایان دهد و اعدام وسنگسار نتیجه برخورد قاطع با این معضلات اجتماعی است. اما توده های مردم ایران که به ماهیت این رژیم پی برده اند، بخوبی میدانند که

توضیح و تشریح برنامه سازمان (قسمت آخر)

بنا بر این اصلی ترین وظیفه ای که انقلاب ایران در این مرحله با آن روبروست، استقرار یک دمکراسی توده ایست. این دمکراسی تا مین کننده تا م وتمام مناقع توده های وسیع مردم است و برای نخستین بار در تاریخ ایران یک دمکراسی راستین و واقعی را با رمغان خواهد آورد که در آن حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی به کامل ترین شکل آن تا مین وتضمین خواهد شد. حکومت انقلابی - دمکراتیک که محصول قیام مسلحانه توده های مردم وتبلور اراده آنها محسوب میگردد، حامل و پاسدار این دمکراسی است که هرگونه تلاش ضد انقلابی، ارتجاعی و ضد دمکراتیک را قاطعانه درهم خواهد شکست. چرا که پاسداری از دست آوردهای انقلابی - دمکراتیک توده های مردم بدون سرکوب مقابله و مرتجعین امکان پذیر نیست. هرکس الفبای مبارزه طبقاتی را بداند، درک میکند که برخلاف عوامل فریبی های بورژوازی وعوامل

یادداشت های سیاسی
☆ الترنا تیو دیکتاتوری پرولتاریاست
☆ بن بست مذاکرات "صلح" ← ۱۶

از میان نبریات: ← ۶

☆ نبریات یک مرتد از تحولات آتی

مضحکه انتخابات و همه پرسی

از صفحه ۱

تغییراتی بود که بن بست جانشینی خمینی را بشکند و در دستگاه اجرایی قدرت متمرکزی ایجاد کند. این تلاش، اساسا بخاطر غلبه بر بحران حکومتی بود. اما مرگ، به خمینی مهلت نداد تا خود ناظر بری شمری این تلاش ها باشد. و ارتشین نظام نیز فرصت نیا فتند بر سر تغییرات قانون اساسی و از جمله فراموشی زمین بر گماری جانشین خمینی به بحث و فحص بپردازند. چنین بود که خامنه ای جانشین خمینی شد تا بعدا قانون اساسی نیز بر وفق این جایگزینی انطباق داده شود و این تطبیق که چیزی خارج از همان تغییرات مورد نظر خمینی نبود، اگر چه مدتی دیرتر از موعد مقرر، اما با بهر حال صورت گرفت. سران رژیم با دستپاچی کم سابقه ای نه تنها جانشین خمینی را تعیین کردند، بلکه کوشیدند از فضا و تبلیغات که متعاقب مرگ خمینی ایجاد کرده بودند، حداکثر استفاده را بردند و مورد مشابیه دیگری را که به مسئله حکومت مربوط می شد، سریعاً فیصله داده و خود را زجر آنها خلاص نمایند. بر این پایه "انتخابات" ریاست جمهوری که قرار بود ۲۷ مرداد انجام شود جلوا فتا دودر ۶ مرداد برگزار گردید و "همه پرسی" درباره قانون اساسی نیز با آن توأم شد.

پیرامون ضرورت شرکت مردم در "انتخابات" و "همه پرسی"، تبلیغات وسیعی آغاز شد. سران حکومتی همه تلاش خود را در این زمینه بکار بستند و هر کسی را که فکر میکرد ممکن است سخنان او در تشویق، تحمیل و یا اجبار مردم به شرکت در این مراسم موثر واقع گردد، بکار گرفتند. اگر چه پیش از این همه مراجع تقلید از خمینی که "رهبر" و مرجع تقلید بود تبعیت کرده و توریته او را می پذیرفتند، اکنون با مرگ خمینی، موقعیت مراجع تقلید تا حدود زیادی دستخوش تغییر شده است و هر یک از این مراجع مقلدین خود را دارند، و اگر چه فعلا مصلحت و ضرورت اینست که همه آنها مردم را و از جمله مقلدین خود را به شرکت در این مراسم فراخوانند، آنها نیز از این امر دریغ نمی ورزند. گلپایگانی، اراکی، مرعشی نجفی و... طی اطلاعیه های جداگانه ای مردم را به شرکت در "انتخابات" و "همه پرسی" قانون اساسی دعوت کردند و این امر را "واجب شرعی" خواندند. اکثر آنها دهها موسسات، حتی آنها که اختلافات علنی و آشکاری با هم داشتند، بخاطر این مسئله دست به صدور اطلاعیه زده و از مردم خواستند که در این مراسم شرکت جویند. "شوراها" هم از تبلیغات اسلامی، "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم"، "روحانیون مبارز"، "روحانیت مبارز" همه جمعه نما بینندگان مجلس وغیره، همگی از مردم خواستند که در "انتخابات" و "همه پرسی" شرکت جویند و حتی با استناد به وصیت نامه خمینی این مسئله را یک

"وظیفه شرعی" خواندند و از خسارات جبران ناپذیری که از کوتاهی در قبال این "وظیفه" نامن رژیم را خواهد گرفت سخن را ندادند. آنها حتی علنا اظهار نمودند که "بالاتر بودن تعداد آراء" بخاطر "بازتاب جهانی و محاسبات بین المللی" برایشان اهمیت زیادی دارد. احمد خمینی نیز که "انتها" یا دگار حضرت امام "بود چنین کرد. خامنه ای که اکنون بعنوان "ولی امر" مسلمین صحبت میکند، شرکت در "انتخابات" و "همه پرسی" را "وظیفه شرعی" نامید و مهمتر از همه آنکه روز قبل از "انتخابات" بخش هایی از نطق خمینی در همین رابطه، مبنی بر اینکه "همه مکلفند" در آن شرکت جویند، مکرراً از دستگاه های تبلیغاتی رژیم پخش شد. خلاصه آنکه سران حکومتی اجماع تلاش خود را بکار بستند تا یک نما پیش تکراری را برگزار نمایند. نمایی که همه با آن آشنا بودند. کوشش های عوام فریبانه را میشتنا ختند و تا بیخ معلوم آنرا نیز از قبل میدانستند.

مضحکه انتخابات تریاست جمهوری، این بین با رمضحک ترا همیشه بود. از مدت ها قبل، هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و عضو شورای مرکزی "روحانیت مبارز" یک تا زمینان شده بود. کلیه دسته جات و نهادها حتی آنها که با رفسنجانی و گرایش او مخالفانند، به حمایت از او برخاستند. تبلیغ حول ریاست جمهوری رفسنجانی وسیع و گسترده بود. از طرف دیگر از میان ۷۹ نفری که کاندیدای ریاست جمهوری بودند، شوری نگهبان صلاحیت فقط دونفر را تأیید کرده بود، تا از این طریق مانع تقسیم آراء شوند و تعداد آراء رفسنجانی را بالا برند. تا نیشیبیانی و قرار گرفتن نام او در کنار رفسنجانی بخاطر خالی نبودن عریضه و تنها بخاطر آن بود که دیگر نمی شد از این بیشتر به حفظ ظاهر بی توجه ماند. پس از روشن شدن اسامی دو کاندید ریاست جمهوری، نتیجه "انتخابات" حتی بریک نفر هم نام معلوم نبود. رفسنجانی نیز از نتیجه انتخابات تا بخیر بود. سخن او مبنی بر اینکه همه او را میشتنا سندونیا زی به تبلیغ نیست، حاکی از آن بود که نفردوم، لولوی سرخرمنی بیش نیست. از اینرو اساسا جایی برای رقابت نمی ماند و تبلیغات انتخاباتی بالکل موضوعیت خود را از دست میداد. تبلیغات انتخاباتی حتی در محدوده دوره های پیشین، حقیقتا کار بسیار بیهوده، زائد و حماقانه - ای بود، چرا که در هر حال می با یستی نام رفسنجانی از صندوقها بیرون می آمد.

روش هیات تحاکمه در قبال قانون اساسی نیز جدا از این نبود. محورهای تغییرات قانون اساسی از قبل تعیین شده بود. علاوه بر این، پیش از آنکه مردم نظر خودشان را در این زمینه اعلام دارند، رژیم آنرا بمرحله اجرا در آورده بود. همه

میدانیم که خامنه ای زمانی به جانشینی خمینی انتخاب گردید که هنوز قانون اساسی شرط مرجعیت را - که خامنه ای فاقد آن بود - برای رهبری ضروری میدانست. معدود تصمیم گیرندگان اصلی که امروز خود را بر مردم تحمیل کرده و بر سر نوشت آنها حاکم شده اند، بی آنکه معطل شوند تا مردم در همه - پرسی "نظر خود را در مورد قانون اساسی بصورت آری یا نه" اعلام دارند، با تکیه به "آری" خود تکلیف را روشن ساخته و خامنه ای را به جانشینی خمینی برگزیدند. همین یک مورد کافی بود تا روشن شود "همه پرسی" در مورد قانون اساسی نیز یک بازی و نما پیش کهنه شده ای است که تکرار می شود. برای دشمنان توده های مردم که بیش از

ده سال است در هیات حکومت اسلامی بر جان و مال آنها مسلط شده و ابتدائی ترین حقوق آنها را سلب نموده اند، آنچه که اساسا مطرح نیست، آراء و نظر مردم است. و این چیزی نیست که صرفا مدعی آن باشیم. اساس حکومت اسلامی و جوهر تفکر همه سران حکومتی بر نقض خشن حقوق دمکراتیک مردم و عدم تاثیر آراء و نظر آنها در اتخاذ تصمیماتی است که به سر نوشت آنها مربوط است. چرا که حکومت اسلامی یک حکومت بغایت ارتجاعی و ضد مردمی است. حکومتی است مذهبی که در آن دین و دولت درهم ادغام شده است. فرقی است میان حکومت اسلامی و یک حکومت متعارف بورژوازی. اگر در این دومی در ظاهر به آراء توده های مردم احترام گذاشته میشود و آنها این حق داده میشود که هر چند سال یکبار تصمیم بگیرند کدام یک از نمایندگان طبقه ستمگر در پارلمان نمایند آنها را باشند، حکومت را بدست گرفته و آنها را سرکوب نمایند. اما این مسئله در "حکومت اسلامی" بکلی متفاوت است. طبقه ستمگر در این حکومت نیازی به احترام ظاهری نسبت به آراء مردم نمی بیند، در حکومت اسلامی "حق حاکمیت متعلق به خدا" است که او نیز این حق را به بعضی از "بندگان" خود او گذار میکند. این بندگان خاص، حق مدخله و تصرف در همه شؤون زندگی مردم را دارند و مردم نیز با یستی از آنها تبعیت مطلق داشته باشند.

سخنان آیت اله یزدی عضو فقهای شورای نگهبان که "ریاست هیات مرکزی نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری" را نیز بر عهده داشت، ضمن آنکه ما هیات بغایت ضد دمکراتیک و ضد مردمی این مرتجعین و حکومت آنها را بر ملا میکند، ریاکاری و عوام فریبی آنان را در مورد انتخابات و همه پرسی نیز روشن میسازد. او هنگام توضیح وجوه ممیزه حکومت اسلامی از جمله چنین میگوید: "فترق اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران و بطور کلی یک حکومت اسلامی با دیگر حکومت های که در دنیا وجود دارد مربوط به همین بحث است که تکیه گاه اصلی قدرت ها در دنیا به اتکاء مردم و آراء مردم است. و او اظهار میکند که مردم خواستند فلان فرد را و طبعا این فرد میتواند مسئولیت ها را به عهده



باید و کشور را اداره بکند. یا اکثریت رای به فلان فرد دادند طبعاً او میتواند حکومت را بعهده بگیرد. اما در نظام اسلامی... حق حاکمیت در درجه اول ایران خداوند است که بندگان خود را خلق کرده و بر آنها حاکم است و حق تصرف در همه شئون آنها را دارد. این حق تصرف را خداوند به بعضی از بندگان خودش واگذار کرده است. "اوپس از توضیح این نکته که این حق از جانب خداوند به پیغمبر و پس از او به ائمه اثنی عشر یکی پس از دیگری واگذار شده است اضافه میکند که "در زمان غیبت به دستورات ما، امامت به فقها داده شد. یعنی رهبری در حکومت اسلامی انتخابی نیست. اینچنین نیست که مردم انتخاب کنند، رهبری در اساس و زیربنای حکومت با انتصاب الله تعالی است. با پیدا ز طرف خداوند عالم باشد... بنابراین این حق واگذاری حکومت را مردم ندارند... در حکومت اسلامی اگر اکثریت مردم رای بخواه گزاری حاکمیت به شخص را بدهند اگر این شخص متصل به رای خدا نباشد بیپوده و باطل است ولو همه مردم هم رای داده باشند" (رسالت - ۲۰ اردیبهشت، تا کید زماست)

همانطور که ملاحظه میکنید حکومت اسلامی برای آراء و نظر مردم به قدریک پیشیزی هم ارزش و اثر ندارد، مگر آنکه این نظر در چهار چوب اسلام باشد. اعتبار رای و نظر مردم منوط به آن است که این رای و نظارت چه میزان با حکومت اسلامی انطباق دارد!

عضو فقهای شورای نگهبان این مسئله را بدینگونه تفسیر میکنند: "تصور نشود که ما در نظام حکومت اسلامی برای رای مردم هیچ اعتباری قائل نیستیم برای رای مردم در چهار چوب مقررات اسلامی اعتبار و تألیف. رای مردم تا آنجا که برخورد به احکام اسلامی نداشته باشد معتبر است آنجا که برخورد با احکام اسلامی پیدا کرد خود بخود از اعتبار میافتد و لذا اگر یک جا اکثریت یا همه، چیزی را خواستند که خداوند آن را نخواستند آن چیز نمیتواند باشد." (همانجا)

اینست یکی از ویژگیهای اساسی حکومت اسلامی. ایده ها و افکاری که برخاسته از عمق تحجر و رخنه و عصار گذشته است و کنه نظر مرتجعین حاکم را در مورد مردم برملا ساخته و در همان حال میزان ارزش و اعتبار آراء و نظرات توده های مردم و امامت ناشیر آن را در مسأله حکومتی روشن میکند. واضح است که در حکومت اسلامی "همه پرسسی" قانون اساسی، "انتخابات" و یا هر مورد دیگری که به آراء مردم ارتباطی یا بد، چیزی نیست مگر عوام فریبی و انجام یک رشته نمایشات مسخره.

در هر حال، نمایشات مسخره "انتخابات"

ریاست جمهوری و "همه پرسسی" قانون اساسی خاتمه یافت. سران رژیم چنین تبلیغ کردند که شرکت مردم در مراسم یاد شده کم سابقه بوده است. اما علی رغم این تبلیغات و علی رغم تلاش همه جانبه آنها در برابر لایردن تعداد آراء، بر طبق آمار انتشار یافته از سوی رژیم نزدیک به ۳۰٪ از ۲۴ میلیون نفری که واجد رای دادند بوده اند شرکت در شوهای رژیم خودداری کرده اند. با اینهمه هم اکنون تلاش زیادی بکار میرود که این شعبده با زبیا نیز در زمره پیروزیهای رژیم ثبت شود و آن را نشانی از علاقه مردم به رژیم بحساب آورند. سران رژیم همچنین وانمود میسازند که دسته جات مختلف هیات حاکمه به نسبت یکسان از نتایج انتخابات و تغییرات حاصله در قانون اساسی رضایت دارند و بر سر این مسائل هیچگونه اختلافی با یکدیگر ندارند! چنین وانمود میشود که مرگ خمینی نتوانسته و نمی تواند به "نظام اسلامی" آسیب وارد سازد. رفسنجانی پس از آنکه رای خود را به صندوق انداخت، با ذکر این نکته که "نظام وابسته به فرد یا شخص نیست هر چند که یا به آن را حضرت امام ریخته باشد" نظام جمهوری اسلامی را تثبیت شده خواند. او همچنین زمانی که حکم ریاست جمهوری خود را از دست خامنه ای گرفت، با رد دیگر از "یگانگی و همدلی" خود با خامنه ای که ۳۰ سال ادامه داشته است سخن گفت. تا کید مکرر و بیش از حد او بر وجود "اعتماد طمیان" فیما بین او و خامنه ای که نسبت به دوام آن اظهار امیدواری می شد، در واقع با زهم حکایت از وجود اختلافات میکرد!

هم اکنون گرچه جای "مصلحت اندیشی نظام در میان سران حکومتی خالی است، اما آنچه که او "مصلحت نظام" تشخیص داده بود جامه عمل پوشانده شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی شرط مرجعیت از رهبری حذف شده است، پست نخست وزیر و قدرت و اختیارات رئیس جمهور افزایش یافته است و در واقع قوه مجریه از تمرکز بیشتری برخوردار گشته است.

علی رغم این اما بحران حکومتی بجای خود باقی است. تمرکز اختیارات در قوه مجریه و

در دست رئیس جمهور، بدان خاطر صورت گرفت که رژیم را از جنگال تناقضات و کشمکشهای درونی نجات دهد. اما تجربه ده ساله حکومت اسلامی به بهترین نحوی مبین این حقیقت است که تمرکز اختیارات در دست یک نفر نمی تواند به تناقضات و کشمکشهای درونی رژیم خاتمه بخشد و با جمهوری اسلامی را از جنگال بحران نجات دهد. اگر قرار بود تمرکز اختیارات در دست یک فرد چنین معجزه ای بیا فریند، اختیارات شخص خمینی که بیش از همه سران رژیم بود می بایست پیش از این، معضلات رژیم را حل کرده و به کشمکشهای درونی نیز خاتمه داده باشد. بالعکس تمرکز قدرت و اختیارات در دست یک فرد که شخص رفسنجانی باشد، اختلافات و کشمکشهای درونی را تشدید خواهد کرد. منازعات فیما بین جناحی که به جناح "تندرو" و یا "حزبالله" معروف شده است و رفسنجانی که در این مقطع به نمایندگان جناح با زار نزدیک شده است، تشدید میگردد. هم اکنون برخی از نمایندگان جناح با زار امثال توکل و عسگر و ولادی تبلیغات خود را علیه "تندرو" وسعت بخشیده اند. عسگر و ولادی کسانی را که شعرا را تشدید می دهند "جاهل و کج فهم" میدانند. کسانی که مراقبان دنیا زهای عمومی جامعه را در یافته و یا دادن شعرا را تشدید می کنند پیرامون آن، "افکار عمومی را بخودشان مشغول نمایند." عسگر و ولادی حتی از اینهم جلوتر رفته و با ذکر اینکه "جاسوسان بیگانه هم از همین شگردها استفاده میکنند" با پشت گرمی و از موضع قدرت به آنها حمله می برد. جریان مقابل نیز گرچه در تحولات پس از مرگ خمینی تا حدودی تضعیف شده و به گوشه های صحنه رانده شده است، اما به سادگی تسلیم نخواهد شد. بنا بر این تغییرات و اصلاحات قانون اساسی و از جمله تمرکز قوه مجریه و تقویت قدرت و اختیارات رئیس جمهور، هیچ گرهی از مشکلات و معضلات اساسی رژیم را نخواهد گشود. اختلافات و کشمکشها تشدید می شود. بحران سیاسی حادث می شود و بحران حکومتی نه تنها از میان نمیرود، بلکه بیش از پیش ابعاد وسیع تری بخود میگیرد.

اعضاء، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده های مردم تبلیغ و ترویج نمائید و در توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

بورژوازی راه حل خود را ارائه می دهد

از صفحه ۱

گانگی نرخ ارز "مالیاتها" و مقررات صادرات و واردات "معرفی نمود کلام آخر اینکه گفت: می با بیست سال بربخشی اقتصاد در خدمت تولید باشند. با زرگان و تاجران بیدر خدمت تولید باشند. بخش خدمات با پیدایش سر تولید حرکت کند."

بدون تردید، بحران اقتصاد که طی یک دهه اخیر بر تمام ارکان زندگی اقتصاد دی سایه افکنده و صنایع را با رکود کنونی آن روبرو ساخته حقیقتا بحرانی کم نظیر محسوب می گردد. این بحران که ریشه در نظام سرمایه داری ایران دارد، در نتیجه بحران سیاسی موجود، تضادهای و اختلافات درونی هیئت حاکمه، ساخت مذهبی حکومت و چندین سال جنگ مداوم و منحوروزا فزونی عمیق تر شده است و اکنون چنان مرحله ای از وامت رسیده است که بنا بر اعتراف معاون وزارت صنایع سنگین، صنایع مهم و استراتژیک تنها با ۳۰ درصد ظرفیت خود تولید می کنند. تحت چنین شرایطی و در آشفته بازار از هم گسیختگی اقتصاد، بورژوازی، سرمایه خود را عمدتاً در بخش خدمات تبویزه در زمینه بازرگانی به گردش انداخته که از نرخ سود بسیار بالایی برخوردار است و طی چند سال گذشته سرمایه های که در این بخش به گردش درآمده اند چنان سودهای کلانی عاید بورژوازی کرده اند که هرگز سابقه نداشته است. اکنون در شرایطی که اقتصاد با از هم گسیختگی همه جانبه روبروست، بورژوازی صنعتی از زبان معاون وزارت صنایع سنگین، شرایطی را که خود را برای مقابله با بحران موجود ارائه می دهد و خواهان آن است که در ایران نیز همچون تمام جوامعی که در آنها شیوه تولید سرمایه داری مسلط است، بورژوازی تجاری تابع بورژوازی صنعتی و بخش خدمات بطور کلی تابع بخش صنعت باشد. با این پیش فرض، بورژوازی صنعتی شرایط خود را بشرح زیر اعلام می کند: "مسئله امنیت" و "آرامش داشتن" معاون صنایع سنگین مطرح می کند که بدون این امر امکان سرمایه گذاری نیست. "مسئله آزادی" که به تعبیر صریح و روشن و "یعنی ایجاد زمینه مناسب برای استفاده از ثروت و امکانات" برای بورژوازی است. بنا بر این اومدا و ما بر این مسئله تاکید می کند که "تولید نیازمند فضای آرام و آزاد" است. معاون وزیر صنایع سنگین بعنوان سخنگوی بورژوازی صنعتی خواهان استراتژی است که "عدم انسجام مدیریت و سازماندهی کشور و تعدد مراکز تصمیم گیری" از بین برود. "طرح دعوی های سیاسی و خطبای و کشاندن آن به صحنه اقتصاد کشور" موقوف شود. دعوی مربوط به "بخش خصوصی و بخش دولتی" بعنوان یک "دعوی انحرافی کنار گذاشته شود" "بخش صنعت" و "تجارت" اولویت یابد. شرایط دیگری که او به آنها اشاره

می کند تغییر در "نرخ قبلی قیمت گذاری" بنفع صنایع، برافتادن سیستم چندنرخ ارز و قرار دادن دلارهای نفتی به نرخ رسمی در اختیار بورژوازی صنعتی، تغییر در "قانون مالیاتی کشور" بنفع بورژوازی صنعتی، تغییر در "مقررات صادرات و واردات" که به گفته او اکنون بصورت "موانع اساسی" بر سر راه "رشد و توسعه اقتصاد" قرار دارند، تغییر در "مسئله بیمه و تامین اجتماعی" و کاهش شدن زمین از پرداخت ختی کارفرمایان و کلام آخر اینکه "سایر بخشهای اقتصاد در خدمت تولید باشند. با زرگان و تاجران بیدر خدمت تولید باشند. بخش خدمات با پیدایش سر تولید حرکت کند." این بود رئیس کلی پلانفرم و راه حل ما بحران صنایع در اجلاس "کانون صنایع ایران" برای مقابله با بحران اقتصادی موجود. اکنون مسئله اینست که با توجه به اوضاع فعلی موجود، آیا این راه حل، هر چند که در اساس راه حلی ارتجاعی-بوروکراتیک برای تخفیف بحران اقتصاد دی است، عملی می باشد یا نه؟ واقعیت این است که "مسئله امنیت" و "مسئله آزادی" مورد نظر بورژوازی صنعتی که به تعبیر معاون وزیر صنایع سنگین "ایجاد زمینه مناسب برای استفاده از ثروت و امکانات" یا بعبارت دیگر زمینه کامل و لازم برای استثمار همه جانبه و کسب بیشترین سهم از سود حاصل از ارزش اضافی کارگران، منوط به این است که بورژوازی صنعتی همه بخشها را تابع صنعت گرداند، و این امر ممکن نیست مگر آنکه تضاد منافع بورژوازی صنعتی و بورژوازی تجاری بر سر سهم بیشتر از سودهای حاصله بنفع بورژوازی صنعتی حل گردد. تضادی که در عرصه سیاسی چندین سال امداد و است که خود را بصورت کشمکشها و اختلافات درونی جناحهای هیئت حاکمه بروز داده است. حل این تضاد بنفع بورژوازی صنعتی لاجرم مستلزم این است که بورژوازی تجاری از سودهای بسیار هنگفت خود بنفع بورژوازی صنعتی دست بردارد و به همان حد سود بازرگانی که از طریق مکانیسم متوسط سود معین می شود قانع گردد، اما چنین چیزی در وضعیت کنونی ممکن نیست مگر آنکه بورژوازی صنعتی غلبه کامل در هیئت حاکمه پیدا کند و با تکیه بر ابزارهای ماشین دولتی، این مسئله را بنفع خود حل نماید.

اگر این مسئله حل شود در آن صورت مسئله تمرکز قدرت، برافتادن "تعدد مراکز" و حتمی تغییراتی در ساخت مذهبی حکومت بنحوی که با مقتضیات و منافع بورژوازی صنعتی انطباق بیشتری داشته باشد امکان پذیر است و روشن است که در چنین حالتی مسئله "دعوی های سیاسی خطاب از" نیز در محدوده مورد نظر بورژوازی صنعتی حل می گردد. "سیاست رکود اقتصاد" مسئله نرخ ارز و توزیع دلارهای نفتی، تغییر قانون مالیاتی و

مقررات صادرات و واردات و غیره و غیره امری حل شدنی است. خلاصه کلام اینکه تحقق همه شرایط مورد نظر معاون وزیر صنایع سنگین وابسته به حل منازعات درونی هیئت حاکمه است. اما حل این مسئله امر ساده ای نیست. جناحهای رقیب هیئت حاکمه هر یک طی ده سال گذشته، موقعیت خود را در درون دستگاه دولتی مستحکم کرده اند و هر جناح به ارگانها و نهادهای معینی در این دستگاه متکی است. بنا بر این بجای این جناحها و برهم زدن توازن قوای موجود جز با یک درگیری و کشمکش حاد که قطعاً تمام موجودیت رژیم را بخطر خواهد افکند امکان پذیر نیست. آنچه می ماند اما همین کشمکشها و تشدید بحران است. راه حل بورژوازی صنعتی برای تخفیف بحران بفرض هم که عملی گردد، راه حلی ارتجاعی و بوروکراتیک است که هیچیک از مسائل اصلی توده های مردم را حل نخواهد کرد. بلکه حلیا تخفیف آن به خرج توده های مردم و اعمال فشار هر چه بیشتر به آنها امکان پذیر است. در برابر راه حل بورژوازی که در حقیقت راه حلی عقیم و بی ثمر است، راه حل طبقه کارگر برای حل قطعی بحران به شیوه ای انقلابی و دمکراتیک و به خرج بورژوازی قرار دارد. این راه حل با سرنگونی جمهوری اسلامی بدست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر و عموماً توده های مردم ایران، دمکراتیزه کردن اقتصاد از طریق ملی کردن تمام سرمایه های بزرگ، کنترل تولید و توزیع در صنایع و موسسات و مقابله با چپاولگری و سودهای بی حساب و کتاب همواره سرمایه داران و شرومتندان است. ●

مبارزه با قاچاق مواد مخدر...

از صفحه ۱۳

نخست افشاندن تخم رعب و هراس در میان توده های است. آنها به عینه دیده اند که این شیوه های رژیم برای به اصطلاح مبارزه با اعتیاد و فحشاء و فساد و قاچاق مواد مخدر تنها به حل این معضلات اجتماعی نمی انجامد بلکه هر روز دامنه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، برابعا در این ناسامانیهای اجتماعی می افزاید. اعتیاد، فساد، فحشاء و... زائیده نظام طبقاتی و ناسامانیهی عملگر حکومت جمهوری اسلامی است. تنها یک حکومت انقلابی می تواند با این معضلات اجتماعی مبارزه کند. حکومتی که نه مدافع منافع سرمایه داران بلکه مدافع کارگران و زحمتکشان و توده مردم باشد. حکومتی که با انجام یک رشته اقدامات اقتصادی، در جهت ریشه کن کردن بیکاری، فقر و بی خانمانی حرکت کند. حکومتی که حقوق دمکراتیک توده های مردم را تا مین کند و به بی حقوقی مطلق مردم پایان دهد. و با بازآموزی فرهنگی توده مردم، در جهت ریشه کن نمودن این مفاسد اجتماعی حرکت کند. نخستین گام برای مبارزه با فساد، فحشاء، اعتیاد و معضلات اجتماعی دیگر، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی و دمکراتیک است. ●



تأثیرات بحران اقتصادی بر وضعیت طبقه کارگر

صفحه ۱

سخنان مدیرعامل کارخانه ایران خودرو، بازرغریانی وضعیت کارگران در نظام سرمایه داری و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را بیان میکند. رژیم با بحران اقتصادی روبروست و ورشکستگی دولت و ناتوانی در تخصیص ارز مورد نیاز صنایع، به رکود در تولید منجر میشود. سرمایه داران مستقیماً با این بحران روبرو میشوند و کارگران می‌اندازند و با راه‌های گسترده کارگران از کاهش سود خود ها و گیری می‌کنند. طی چند سال اخیر و همزمان با تسدید بحران اقتصادی، دهها هزار کارگر شاغل در کارخانه‌ها اخراج شده اند و به صفوف چند ملیونی ارتش بیکاران پیوسته اند. اعلام این خبر نه سه هزار تن دیگر از کارگران کارخانه ایران خودرو در آستانه اخراج قرار دارند، و اخباری که از اخراج کارگران در سایر کارخانه‌های صنعتی منتشر میشود حاکی از آن است که ارتش چند میلیونی بیکاران روز بروز متراکم‌تر میشود. سران رژیم پس از این جنگ دریا سخگونی به اعتراضات کارگران دست به اخراج‌های گسترده و در مقابل به باخشم رادوی چند میلیونی بیکاران، اعلام کردند با آغاز دوران با زسازی مشکلات اقتصادی بر طرف خواهد شد و نه تنها کارگران شاغل اخراج نمی‌شوند بلکه هم‌ه‌وری اسلامی با بهبود وضع اقتصادی، برای بیکاران نیز شغل ایجاد خواهد کرد. یکسال از اعلام آتش‌بس در جبهه‌های جنگ گذشت، اما طی مدت نه تنها بحران اقتصادی تخفیف نیافت بلکه از هم‌گسیختگی اقتصادی شدت گرفت و رکود در صنایع و موسسات تولیدی تشدید شد. تنها طی چند ماه گذشته تعدادی از کارخانه‌های تولیدی که در معرض تأثیرات مستقیم بحران قرار دارند، با دلیل شده‌اند، یا در آستانه تعطیل قرار دارند و با تشویش‌انداخارج کارگران، فرستادن کارگران به مرخصی اجباری بدون حقوق و استفا ده اردن‌ها شوه دیگر، از طریق سرشکن کردن با بحران روبرو شدن کارگران با رکود تولید مقابله کنند. کافی است به وضعیت تعدادی از واحدهای تولیدی در سه ماهه اول سال جاری اشاره شود تا عمق ویرانی‌ها را در این کشور در رژیم مصائب ناشی از تشدید بحران و این کارگران، روشن گردد. بعنوان نمونه در روزهای ماه امسال مدیران کارخانه تیسزرو با هم‌ه‌وری صنعتی البرز، برای مقابله با رکود تولید تصمیم گرفتند ۱۵۰ تن از مجموع ۴۵۰ کارگر را از کارخانه‌ها اخراج کنند. در همین ماه در قسمت تولیدی تراکتورسازی اراک، ۳۵۰ تن از کارگران اخراج شده‌اند، در کارخانه ایران‌پاسا، در صنایع همت‌های کارخانه بعلت کمبوموداد و در صنایع همت‌های کارخانه خاور، آردل،

آلومینیوم البرز و... در اثر رکود تولید، مدیران تصمیم گرفته اند تعدادی از کارگران را اخراج نمایند. تولیدی کفش قدس بدلیل کمبود مواد اولیه در آستانه تعطیل قرار گرفته است، کارخانه نجات سپهر الکتریک و پلی‌ونیا بدلیل کمبود مواد اولیه تعطیل شده اند... گذشته از کارخانه‌هایی که در اثر کمبود ارز و نبود مواد اولیه و قطعات مورد نیاز تعطیل شده‌اند و یا در آستانه تعطیل شدن قرار دارند، بجز آن‌ها میتوان گفت که امروز کمتر کارخانه‌ای با بیش از ۵۰ درصد ظرفیت خود مشغول بکار است. رکود تولید و وخامت وضعیت کارخانه‌های تولیدی به قدری مشهود است که سران رژیم نیز علیرغم تبلیغات پیرامون "بازسازی" و بهبود وضعیت اقتصادی، ناگزیرند به آن اعتراف نمایند. رفسنجانی طی مصاحبه‌ای اعلام کرد واحدها و کارخانه‌های تولیدی صنعتی بطور متوسط با ۴۰ درصد ظرفیت خود مشغول بکارند و رئیس سازمان "گسترش صنایع" تولیدات فعلی واحدهای تحت پوشش سازمان گسترش را (که ۱۲۰ واحد از بزرگترین واحدهای تولیدی صنعتی را تحت پوشش دارد) ۳۰ درصد ظرفیت آنها ارزیابی نمود. این رکود بی‌سابقه در تولیدات صنعتی در بحران اقتصادی ژرف و مزمنی ریشه دارد که بیش از ده سال است تمامی تاروپود اقتصادی ایران را دربر گرفته است و تحت تأثیر جنگ، سیاست‌های اقتصادی رژیم و بحران سیاسی مدام ژرف‌تر میگردد. پس از اعلام آتش‌بس در جبهه‌ها، سران حکومت تلاش فراوانی بکار گرفتند تا با تکا به دول امپریالیست از طریق گسترش مناسبات با امپریالیست‌ها و جذب بیشتر سرمایه‌های امپریالیستی، بحران اقتصادی را حل کنند. آنان برای مقابله با بحران اقتصادی تمامی چشم‌امید خود را به کمک امپریالیست‌ها، و در سیافت و ام و اعتبارات خارجی دوخته‌اند. اما روشن بود که این تلاش‌ها بهیچوجه نمیتواند در جهت حل بحران نتیجه‌ای بیاریاورد. چرا که این بحران، بحرانی است انقلابی که حل آن تنها به شیوه انقلابی میسر است. روند وضع در یکسال گذشته نشان داد جمهوری اسلامی حتی در جهت تخفیف بحران نیز نتوانسته است گامی بردارد. نتیجه تمامی تلاش جمهوری اسلامی در مددجویی از امپریالیست‌ها جهت تخفیف بحران اقتصادی، به عقد چندین قرارداد خرید کالاها یا ساخته شده محدود شده است و مضافاً قراردادهای خرید قطعات یدکی که یا بر روی کاغذ باقی مانده اند و یا در صورت تحویل قطعات مزبور، رژیم از استفا ده از آنها برای راه -

اندازی کارخانه‌ها ناتوان است. بحران سیاسی حاکم بر جامعه، تلاش‌های جمهوری اسلامی برای تخفیف بحران را نیز عقیم گذارده است. دول امپریالیست علیرغم تمایل به گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی و بهره‌گیری از امکانات مادی و انسانی ایران در جهت کسب سودهای بیشتر، مادام که جمهوری اسلامی نتواند خود را تثبیت نماید و بحران سیاسی را که تحت تأثیر بحران حکومتی تشدید میشود، حل کند، حاضر نیستند به نحو مطلوب جمهوری اسلامی به صدور سرمایه بیشتر دست بزنند. آنان مادام که اوضاع سیاسی ایران، تضمین لازم را برای سرمایه‌های امپریالیستی کاملاً فراهم نکند، مناسبات اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی عمدتاً در حد فروش کالاهای ساخته شده متمرکز می‌نمایند. سخنان مدیرعامل ایران خودرو در این زمینه بسیار گویا است. وی میگوید کارخانه ایران خودرو به علت عدم تخصیص ارز و نبود قطعات ساخته شده قادر به ادامه تولید نیست، اما در این شرایط قرار دادهای متعددی با آلمان و ژاپن و سایر دول امپریالیستی برای خرید تومبیل‌های ساخته شده خارجی، خرید توبوس و مینی‌بوس دست دوم بسته شده است. بهر رو با توجه به مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی، در شرایط فعلی بحران اقتصادی و رکود در موسسات تولیدی بویژه آن موسساتی که در معرض مستقیم تأثیرات بحران هستند، علیرغم تمامی تلاش‌های رژیم بر طرف نخواهد شد و تأثیرات مخرب آن در وهله اول بر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر برجای میماند. همانگونه که طی بیش از یک دهه گذشته نیز، طبقه کارگران ایران، آماج مستقیم تأثیرات مخرب بحران اقتصادی بوده‌اند. اخراج‌های گسترده کارگران تحت هرپوششی که باشد، اردوی چند میلیونی بیکاران را متراکم میکند که بیکار و گرسنه و بی سرپنا هندو هیچ وسیله‌ای برای گذران زندگی و سیرکردن شکم گرسنه خود خوانده‌ها نشان ندارند. بخشی از این ارتش عظیم گرسنگان در اشراف‌رگسنگی و بی‌خانمانی ناگزیر به کارهای کاذب و غیر تولیدی روی می‌آورد و در معرض فساد و تباهی قرار می‌گیرند.

اما لطفاً توجه داشته باشید که بحران اقتصادی و رکود در صنایع و موسسات تولیدی، تنها به عوارض اقتصادی و اجتماعی آن بر کارگران بیکار نشده محدود نیست. سرمایه داران با استفا ده از این شرایط، تمامی تلاش خود را برای تشدید استثمار کارگران شاغل و خفه کردن هر صدای اعتراضی شان بکار می‌نمایند. سرمایه داران از این وضعیت

آزمیان
نشریات

☆ تبیینات یک مرتد از تحولات آتی

سازمان "اکثریت" (جناح نگهدار) در شماره ۶۵ نشریه خود، سرمقاله‌ای با عنوان "در گذشت خمینی، پی آمد ها و چشم اندازها" بچاپ رسانده است. وظیفه اصلی این مقاله، ترسیم موقعیت جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی و پیش بینی تحولات سیاسی جامعه است تا برپایه این تحلیل، "اکثریت" بتواند نظافت "نیروهای ترقیخواه و انقلابی" را در شرایط جدید روشن سازد. سرمقاله ارگان کمیته مرکزی "اکثریت"، نمونه بسیار جالبی از برخوردیک مرتد با لفظه با مسائل و تحولات جامعه، و مشحون از ایده های سازشکارانه و فرمیستی است. هرکونیستی ولواین جریان فرمیست را نشنا سده و حتی یک کلمه هم در باره ارتداد "اکثریت" نشینده با شد و فقط همین سرمقاله را مطالعه کرده باشد، بیشک ما هیتا پورتونیستی این جریان خیانت پیشه را از سطر سطر آن دریا فتنه است. نویسنده مقاله با وجود آنکه درباره اثرات مرگ خمینی در "تحول اوضاع" و "سیر دگرگونی ها" به سیاق حزب توده و با یک مشت عبارات کلی که حتی المقدور هیچکس را نرنجانند و نکات مختلفی نیز از آن مستفا دشود خود را مشغول میکند، گاه به "حدت تضادها" آنهم فقط در بالا اشاره کرده و نهایت به ذکر مطالبی پیش پا افتاده و بدبویی در حد اینکه "اسب جو میخورد" و غیره می پردازد. اما علی رغم این، و علی رغم آنکه سعی میکند ایده های سازشکارانه و اپورتونیستی اش در بیخ و خم الفاظ و جملات غیر صریح مستور بماند، کنه نظر "اکثریت" در مورد وضعیت آینده رژیم و وظایف "نیروهای ترقیخواه و انقلابی" را در قبال آن روشن میسازد.

"آیا جانشینان خمینی قادر به تحکیم مقام و موقعیت خود خواهند بود؟"، "کدام چشم انداز در انتظار آنهاست؟" اینها سوالاتی است که "اکثریت" در خلال پاسخ به آنها، وظایف "نیروهای ترقیخواه و انقلابی" را نیز ترسیم میکند. پاسخ "اکثریت" به سوال اول مثبت است و نویسنده برای اثبات این نکته که رژیم و سران آن قادر به تحکیم موقعیت خود میباشند تلاش زیادی نیز بکار برده است. پاسخ مثبت به این سوال، خود بخود چشم اندازی را که در انتظار رژیم میباشد روشن میکند. این چشم انداز، چشم اندازی است که در آن موقعیت جانشینان خمینی مستحکم گشته و رژیم توانسته است معضلات گوناگونی را که با آن دست بگریبان است حل کرده و از سر راه خونکنار زده باشد. و از اینجا پاسخ سوال دوم هم بدست میاید، چشم انداز، تثبیت رژیم است! این، اعتقاد

"اکثریت" است، اما نویسنده مقاله فعلا نمیخواهد و یا مصلحت نمی بیند که این اعتقاد را با صراحت بربزبان آورد. از اینجا است که نویسنده به طرز مغرطی به پراکنده گویی دچار میشود و سرتاپای مقاله را نیز به یک نوع آشفته فکری اپورتونیستی می آلود. با اینهمه کنه نظر اپورتونیستی نویسنده را در باب تحولات پس از مرگ خمینی، زمانی که وی پیرامون تلاش جانشینان خمینی برای "تحکیم موقعیت خود" و انجام "رفرم های اقتصادی" اجتماعی صحبت میکند، بوضوح میتوان دریافت. "اکثریت" با توضیح مختصری پیرامون انتخاب خامنه ای به جانشینی خمینی و "ائتلاف" او با رفسنجانی بعنوان یک رئیس جمهور قدر قدرت، شکل گیری قدرت متمرکز را تصویر میکند که بر اساس هرم آن "سیطره خامنه ای - رفسنجانی" قرار دارد. ترکیبی که از ظرفیت انجام یک سری رفرم "در حیات اقتصادی اجتماعی" کشور وهم چنین در نظام "ولایت فقیه" برخوردار است و به ویژه برای تحکیم موقعیت خود، با آن دست میزند. "اکثریت" هنگام بررسی امکانات رژیم در انجام رفرم و در واقع در اثبات این ادعا، به سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز اشارات جسته و گریخته ای میکند و با وجود آنکه از گسترش مناسبات کشورهای سوسیالیستی منجمله اتحاد شوروی با ایران صحبت میکند و تا شیراین مناسبات را در روند تحولات آتی حکومت و تثبیت رژیم مدنظر دارد، اما بنا به خصلت اپورتونیستی اش، در گفتار خود صراحت بخرج نمیدهد. معهدا با کشف و با ذکر این نکته که "سران حکومت در استفا ده هوشمندانه از کلیه امکانات بین المللی در رفع و رجوع ناسامانیها و مهاجران... و" و "ورشکستگی سیاسی و اقتصادی" "آما دگی" لازم را دارند، همه چیز را روشن میکند. (نقل قولها همه جا از شماره ۶۵ ارگان کمیته مرکزی "اکثریت" و تاکیدها از ماست) این عبارت که بعنوان دلائل تثبیت و برون رفت رژیم از بحران و ورشکستگی اقتصادی ارائه میشود، وقتی که با استدلال دیگری مبنی بر اینکه "رژیم کنترل خود بر اقتصاد کشور بویژه بر ارز نفت را از دست نخواهد داد" و با استفا ده از این امکان، "سیاست های اقتصادی" "جدیدی" را که در برگیرنده "رفرم های اقتصادی" است در پییش خواهد گرفت، تکمیل میشود، کنه نظر اپورتونیستی سازشکارانه وی را بر ملامت سازد. "اکثریت" هم چنین معتقد است که سران حکومت از این طریق فرصتی می یابند "تا فشار مردم و نیروهای ترقیخواه کشور را برای گرفتن امتیاز بیشتر از رژیم مهار کنند و پس برانند... بعد از ذکر این نکات و ترسیم

وضعیت عمومی رژیم، آنگاه "اکثریت" وظیفه "نیروهای ترقیخواه و انقلابی" را بشرح زیر تعیین میکند: "در قبال این تلاشها باید... با طرح خواست های مشخص اقتصادی به مقابله برخاست"، "وظیفه نیروهای ترقیخواه و انقلابی است که از رفرم ها... در جهت منافع مردم، دمکراتیزه ساختن حیات سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور هوشمندانه بهره گیرند". این یک نمونه از تحلیل های مشعشعانه، فریب آمیز و عمیقاً فرمیستی "اکثریت" است جریانی که تا مغز استخوان از اپورتونیسم فاسد شده است. تمام تلاش "اکثریت" بر این است که مبارزات توده ها را در چارچوب نظام موجود و مقید سازد و این با ویرا به توده ها القا کند که رژیم خواهان اصلاحات سیاسی و اقتصادی است تا شرایط زندگی آنها را بهبود بخشد، که جانشینان خمینی میخوادند و میتوانند "حیات سیاسی اقتصادی" کشور را دمکراتیزه کنند و غیره. "اکثریت" برای آنکه توده های مردم را از مبارزه انقلابی دور ساخته و رژیم را از زیر ضرب آنها برهانند، علاوه بر آنکه انجام رفرم ها را امری مسجل و حتمی قلمداد کرده و پیرامون آن توهم پراکنی میکند، از توده ها میخواد که صرفا به درخواست برخی مطالبات جزئی اکتفا ورزند. کنه تلاش این آقا یا ن رفرمیست بزیانست که به توده ها بیکی که تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک خود را با سرنگونی جمهوری اسلامی گره زده اند بیاوراند که تحقق این مطالبات در جمهوری اسلامی ممکن است. اینکه کسی بخواد از این مطلب که جمهوری اسلامی مناسبات خود را با کشورهای سوسیالیستی گسترش داده است و یا اینکه بفرض رژیم کنترل خودش را بر ارز نفت از دست نخواهد داد، رفرم نا بسا ما نیهای اقتصادی و سیاسی وحل بحران را نتیجه بگیرد و آن را به انجام رفرم های اقتصادی و اصلاحات بورژوا دمکراتیک و بالاخره "دمکراتیزه شدن حیات سیاسی اقتصادی کشور هم سبط دهد، چنین فردی صاف و ساده یا بیستی به کودنی مغرطی دچار شده باشد، یا آنکه فردا کنسی باشد که تا مغز استخوانش از اپورتونیسم فاسد شده باشد و یا همچون سرمقاله نویسنده "اکثریت" حامل این هر دو خصیصه باشد. بحث بر سر این نیست که مطالبات اقتصادی و در خواست های جزئی را رد نکرده و نمی کنند، اما آنچه که یقینا ما رکیست - لنینیست ها آن را رد میکنند، فریب توده ها است که در باره خواست های جزئی و از راه رفرم بعمل میاید، در صفحه ۱۱

توضیح و تشریح برنامه سازمان

(قسمت آخر)

دمکراسی برای توده وسیع مردم نیست، ما حتماً متضمن محو یا محدودیت بسیاری زیا دمکراسی برای طبقات ستمگر، ستم‌رگروا رتج‌عی است. دمکراسی توده‌ای، وسیع‌ترین، کامل‌ترین دمکراسی برای کارگران، دهقانان و عموم خلق ایران است. در اینجا کلیه حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی به کامل‌ترین و پیگیری‌ترین شکل ممکن تأمین خواهد شد، چرا که اصولاً منافع طبقه کارگر که در رأس توده‌های مردم قرار دارد، و عموم توده‌های زحمتکش در تحقق کامل‌ترین و پیگیری‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی است. طبقه کارگر بیش از همه طبقات و اقشار جامعه به آزادی‌های سیاسی نیاز دارد، چرا که بدون این امر نمی‌تواند وظایف طبقاتی و تاریخی خود را بفرجام برساند. بنا بر این حکومت انقلابی - دمکراتیک نه فقط آزادی کامل عقیده و بیان، آزادی کامل مطبوعات، تجمع و تشکل را تضمین خواهد کرد بلکه برخلاف دمکراسی‌های صوری بورژوازی همه امکانات لازم را از جمله رای دیو، تلویزیون، مطبوعات، چاپخانه‌ها، مراکز ساختمان‌های برای گردشگری و غیره را در اختیار توده مردم قرار خواهد داد، تا آنها بتوانند از این آزادی‌ها به کامل‌ترین شکل ممکن برخوردار گردند. مردم نه فقط آزادی از زحمت و انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردارند، بلکه از حقوق فراخوانی نمایندگان خود نیز برخوردار خواهند بود. دین از دولت و مدارس بطور کامل جدا می‌گردد. دیگر مؤسسات مذهبی هیچ رابطه‌ای با دولت نخواهند داشت و هیچ‌گونه کمک مالی از دولت دریافت نخواهند کرد. دست‌مؤسسات و مجامع مذهبی بطور کامل از مدارس کوتاه خواهد شد. تحت‌تیک چنین شرایطی مذهب امر خصوصی اعلام می‌گردد. اعضاء جامعه حق دارند که دین داشته باشند یا نداشته باشند. از این حق برخوردار می‌شوند که از دین و مذهب روی برگردانند یا بگردانی که می‌خواهند بگردند. حکومت انقلابی - دمکراتیک هرگونه تبعیض برپا به جنسیت را ملغی می‌سازد و زنان را از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار می‌گرداند. حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها یساکن ایران تا حد جدائی و تشکیل دولت‌های مستقل برسمیت شناخته خواهد شد و چنانچه این ملت‌ها آزادی و استقلال را در چارچوب کشور باقی بمانند، از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار خواهند بود. حکومت انقلابی - دمکراتیک تمام اقدامات لازم را در جهت تحقق هر چه کامل‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی انجام خواهد داد و یک رژیم حقیقتاً دمکراتیک را مستقر خواهد نمود. اما برنامه عملی حکومت تنها به همین محدود نخواهد بود، انجام یک رشته اقدامات عمومی رفاهی بنفع عموم مردم ایران، تأمین اجتماعی کامل تأمین مسکن و تعدیل اجاره‌ها، ایجاد کار برای بیکاران، آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه. بهداشت و درمان رایگان، تحقق مطالبات مشخص کارگران و دهقانان، درزمره اجزاء دیگر این برنامه عمل محسوب می‌شوند، اما یک جزء بسیار مهم برنامه عمل حکومت انقلابی - دمکراتیک انجام یک رشته اقدامات در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه، مبارزه عملی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم، توسعه اقتصاد، و رفاه عمومی کارگران و زحمتکش‌ان است. حکومت انقلابی - دمکراتیک همه قراردادها و سیاست‌ها را مستقیماً بر دوش توده‌های زحمتکش مردم استلغو خواهد کرد، اما مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمدوارث را با قطعیت اجرا خواهد نمود. ملی کردن کلیه صنایع و مؤسسات متعلق به بورژوازی بزرگ داخلی، انحسار امپریالیستی و نهادهای مذهبی، ملی کردن بانکها، ملی کردن تجارت خارجی، تمرکز جباری صاحبان صنایع و مؤسسات، الغاء سراسر بازرگانی و کنترل شوراها و کارگری بر تولید و کنترل توده‌ای بر توزیع، و مواد دیگری که در این جزء از برنامه سازمان آمده است، مجموعه اقداماتی هستند که هر دولتی که برخود نسام انقلابی و دمکراتیک می‌گذارد باید آنها را عملی سازد چرا که بدون انجام آنها هیچ‌گاه جدی و عملی علیه سرمایه داران و امپریالیسم و در جهت دمکراتیزه

رنگارنگ آن، دمکراسی "بطور عام"، دمکراسی "ناب" و "خالص" وجود ندارد. دمکراسی طبقاتی است. هنگامیکه بورژوازی قدرت را در دست دارد و به اعمال حاکمیت می‌پردازد، آنچه وجود دارد، دمکراسی برای طبقات دارا، دمکراسی برای اقلیتی محدود از ستم‌رگروا و ستم‌گران و دیکتاتوری و سرکوب‌ها به توده‌های زحمتکش مردم است. در اینجا توده مردم از آزادی دمکراسی محروم‌اند. حتی در آن دسته از کشورهای سرمایه داری که ظاهراً آزادی وجود دارد، نظیر جمهوری دمکراتیک پارلمانی، بین دمکراسی صوری است. آزادی نامحدود وجود دارد که به منافع طبقاتی بورژوازی خدشه‌ای وارد نماند. اگر توده‌ها بکوشند از محدوددهای نظم موجود فراتر روند، بورژوازی به دیکتاتوری برپا می‌گردد. بورژوازی زیرپوشش دمکراسی، دیکتاتوری خود را مسلکی پوشیده و متضمن ترا عمل می‌کند. دیکتاتوری بورژوازی همواره معنای محدود دمکراسی برای توده‌های زحمتکش مردم است. در جمهوری‌های دمکراتیک پارلمانی در نهایتاً بین حق به مردم داده می‌شود که خود هر چند سال یکبار را انتخاب کنند که مگر در جناح و دسته از میان طبقات جامعه بر آنها حکومت کنند و آنها را سرکوب نمایند. اما در دمکراسی توده‌ای بالعکس، دمکراسی برای اکثریت بسیار عظیم مردم ایران یعنی کارگران، دهقانان و توده‌های خرده بورژوازی شهری وجود خواهد داشت و توده‌ها برای اقلیت استشاری و ستمگر. در دمکراسی توده‌ای، کامل‌ترین، همه‌جانبه‌ترین و وسیع‌ترین دمکراسی و آزادی برای توده مردم وجود خواهد داشت و دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک توده‌ای علیه همه دشمنان خلق اعمال می‌گردد. یک چنین نگرشی به مسئله دمکراسی که بر مبنای علمی و مارکسیستی قرار دارد، اساساً از درک امپریالیستی دمکراسی متناهی است. "برای لیبرال صحبت از "دمکراسی" بطور عام امری طبیعی است. ولی مارکسیست هرگز این سوال را فراموش نخواهد کرد که برای چه طبقه‌ای (۱) لیبرال‌ها و فرمیست‌ها از دمکراسی بطور عام سخن می‌گویند تا ما هیت طبقاتی دمکراسی را پوشیده بدارند و دیکتاتوری بورژوازی را دمکراسی "ناب" و "خالص" جایزنند. اما مارکسیسم می‌آموزد و تجربه جهانی نیز مؤید آنست که دمکراسی طبقاتی است. در یک جامعه سرمایه داری سخن گفتن از دمکراسی بطور عام، دمکراسی "ناب" و "خالص" حرفی بوجوبی ربط است. دمکراسی محدود به منافع طبقاتی مشخصی است. هیچ دمکراسی بدون دیکتاتوری وجود نداشته، و نخواهد داشت. ما دام که طبقات وجود دارند، ما دام که دولت‌ها به قهر متشکل و سازمان یافته و بزرگ سرکوب‌های طبقاتی وجود دارند، دمکراسی نیز طبقاتی است. اگر فکر سلیم و تاریخ را مورد مسخر قرار ندهیم، آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند، نمیتوان از "دمکراسی خالص" سخن میان آورد. بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت. (۲)

توجه‌گران و مدافعین نظام سرمایه داری که می‌کوشند با انگار حمله طبقاتی دمکراسی بردیکتاتوری بورژوازی سرپوش بگذارند، دمکراسی توده‌ای را که متضمن اعمال دیکتاتوری بر دشمنان کارگران و زحمتکش‌ان است مورد حمله قرار می‌دهند و آنرا محدود دمکراسی بطور کلی می‌دانند. لنین سال‌ها پیش در پاسخ به کاوتسکی مرتد گفت: "برای اینکه ادعای لیبرال مآبانه و کاذبانه کاوتسکی بی‌کدامی مارکسیستی و حقیقی بدل گردید باید گفته شود: دیکتاتوری معنای حتماً محدود دمکراسی برای آن طبقه‌ای که دیکتاتوری را نسبت به طبقات دیگر عملی مینماید نیست. ولی معنای آن حتماً محو (ویسا) محدودیت بسیار زیاد که ایضاً یکی از انواع محو است) دمکراسی برای طبقه - است که دیکتاتوری نسبت به آن یا علیه آن عملی می‌گردد. (۳)

همانگونه که دیکتاتوری بورژوازی معنای حتماً محدود دمکراسی برای بورژوازی و کلیه ثروتمندان نیست، اما معنای آن حتماً محو یا محدودیت بسیار زیاد دمکراسی نسبت به کارگران و زحمتکش‌ان است، در دمکراسی توده‌ای نیز دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک توده مردم اعمال می‌گردد، معنای محو

گردند و در یک با نگو و حداد دغام شوند. لنین خا طرنشان می سازد: "با نگاه با بزرگترین رشته های صنایع و بازرگانی بنحوی ناگسستنی جوش خورده اند از طرفی معنای این سخن آنست که بدون برداشتن گام های برای ایجاد انحصارات دولتی، سندیکاها یا بازرگانی و صنعتی (سندیکای قند، زغال، آهن و نفت و غیره) بدون ملی کردن این سندیکاها نمیتوان با نگاه را بنا تنها ملی کردن از طرف دیگر بداند معنای آنست که تنظیم امور اقتصاد را اگر چه عملی شود مستلزم آنست که با نگاه و سندیکاها در آن واحد ملی شوند." (۵)

ملی کردن با نگاه نیز نه فقط خواست پرولتاریا بلکه خواست خرده بورژوازیست و فواید فوری آن عاید خرده بورژوازی می گردد. چرا که دسترسی آنها به اعتبارات سهولت وصول، بیشتر می گردد و زفشار بهره های کلان سرمایه با نکی خلاص می گردند. "فوا تدی که از ملی کردن با نگاه عاید مردم میشود بسیار است و ضمناً با بداند آنست که نفع این عمل آنقدرها عاید کارگران نمیشود (زیرا کارگران بندهرت با با نکی سروکار پیدا می کنند) بلکه عایدت شود، دهقانان و کارخانهداران کوچک میشود. در نتیجه این عمل صرفه جویی عظیم در کار میشود و اگر فرضاً دولت در تعداد قبلی کارمندان با نکی تغییری ندهد، این اقدام گام بسیار عظیمی خواهد بود که در جهت و نیورسالیزا سیون (عمومیت دادن) استفاده از با نگاه، افزایش تعداد شعب آنها و سهولت دسترسی به اعتبارات آنها و غیره برداشته می شود. در چنین صورتی همانا دسترسی صاحبکاران خرده پاددهقانان با اعتبارات با نکی فوق العاده زیاد شده و بر سهولت این امر بی افزوده خواهد شد." (۶) اقدام به ملی کردن با نگاه بهیچوجه بمعنای مصادره سپرده های اهالی مردم در با نگاه نیست و دیناری از سپرده های آنها ضبط نخواهد شد. بنا بر این ملی کردن با نگاه و تمرکز آنها در یک با نگو حد که "بخودی خودحاکمی از کوچکترین تغییری در مناسبات مالکیت نیست" تنها یک اقدام انقلابی - دمکراتیک برای دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، اعمال یک کنترل واقعی برای جلوگیری از دزدیها، حقه با زیها و سودهای کلان سرمایه داران است. تنها بدین طریق حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان میتوانند بفهمند که میلیاردها تومان چرا و چگونه جابجا می شود. تنها بدین طریق میتوان مناسبات تصاعدی بر در آمدودارانی را بنحوی پیگیری اجرا کرد. در عین حال ملی کردن با نگاه سبب می گردد که بعضی اینک میلیاردها تومان از عملیات با نکی بعنوان سود نصیب سرمایه داران گردد، این در آمد نصیب توده های مردم شود. ملی کردن با نگاه همچنین منضم ملی کردن موسسات مالی دیگر، همچون شرکتها و بیمه و تمرکز فعالیت آنها در یک موسسه واحد است. که این اقدام نیز سودهای کلان سرمایه داران را قطع می کند. نرخ بیمه را تنزل خواهد داد، تعداد دهر چه بیشتری میتوانند بیمه شوند و زرفاه بیشتری برخوردار گردند. هیچیک از این اقدامات سوسیالیستی نیست، و فوی نفه هیچ تغییری در مناسبات تولیدی موجود نمی دهد. بویژه این حقیقت را هم باید مدنظر داشت که امروزه بسیاری از مناسبات و موسسات بزرگ تولیدی، مالی، بازرگانی و غیره در دست دولت و نهادهای مذهبی وابسته به آن متمرکز اند و تنها بخش محدودی در دست بخش خصوصی قرار دارد. همه این موسسات با سانی میتوانند در دست یک حکومت انقلابی - دمکراتیک قرار گیرند، توسط توده های بشیوه ای دمکراتیک کنترل و اداره شوند و عایدات آنها نصیب توده مردم گردد.

کارتلیزا سیون اجباری، به عبارت دیگر متحد ساختن اجباری آن بخش از مناسبات و موسساتی که در نخستین مرحله انقلاب ملی نمی شوند و همچنان در دست صاحبان آنها باقی می ماند، یکی دیگر از وظایفی است که حکومت انقلابی - دمکراتیک با بداند آنرا انجام دهد. این اقدام بویژه از دو جهت ضروریست اول اینکه از این طریق میتوان یک کنترل جدی را در این صنایع و موسسات برقرار ساخت و دوم اینکه در امر تولید منتهای صرفه جویی را بعمل آورد. در اینجا نه صحبت از سلب مالکیت است و نه پیشیزی از کسبی گرفته می شود. آنچه که وجود دارد، اعمال یک کنترل از پائین توسط کارگران و

کردن اقتصاد کشور و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان نمی توان بر سر داشت. مدافعین و توجیه گران نظام سرمایه داری هما گونه که در عرصه سیاسی - دمکراتیک تیز شدن کارها را مدافعان از طریق در هم شکستن ما شین دولتی کهنه و ارتجاعی موجود و ایجاد دولتی از طرف زوین مخالفت می ورزند و چونچه دیدیم آنرا اقدامی سوسیالیستی معرفی می کنند، مدعی می شوند که این اقدامات نیز سوسیالیستی هستند و با بداند زبرنامه عمل حکومت انقلابی - دمکراتیک حذف شوند. چنین ادعای بکلی کذب و بی اساس است. هیچیک از این اقدامات سوسیالیستی نیستند. بلکه صرفاً یک رشته اقدامات انقلابی - دمکراتیک محسوب می شوند که نه فقط منضم منافع کارگران بلکه اکثریت بسیار عظیم خرده بورژوازی هستند. این اقدامات بخودی خود هیچ تغییری در مناسبات تولیدی موجود پیدا نمی آورد. اما اقداماتی ضروری و عملی هستند که موجبات انجام آنها هم اکنون فراهم گشته است. لنین پیرامون چنین اقداماتی می گوید: "ما دام که اکثریت قاطع اهالی بضرورت انقلاب سوسیالیستی پی نبرده اند، حزب پرولتاریا بهیچوجه نمیتواند در کشور دهقانان خرده پاد "معمولاً داشتن" سوسیالیسم را هدف خود قرار دهد. ولی فقط سفسطه جویان بورژوا که در پس پرده ای از الفاظ "شبه مارکسیستی" پنهان شده اند میتوانند این حقیقت را وسیله توجیه سیاسی قرار دهند که موجب تعویق آن اقدامات فوری انقلابی خواهد شد که از لحاظ عملی موجب تشنگان ملاقات خواهد شد و غالباً هنگام جنگ بوسیله یک سلسله از دولتهای بورژوازی عملی گردیده و برای مبارزه با قطعی و اختلال کامل و قریب الوقوع اقتصاد ضرورت مبرم دارد. در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام با نگاه و سندیکاها سرمایه - داران و با بهره جویی از کنترل فوری شوراها یا نمایندگان کارگران بر آنها و قس علیها که بهیچوجه معنایش "معمولاً داشتن" سوسیالیسم نیست، باید بی چون و چرا با فشاری بعمل آید و این اقدامات حتی الامکان از طریق انقلابی بموقع اجرا گذارده شود. بدون این اقدامات که فقط گامهای بسوسیالیسم بوده و از نظر اقتصاد و ملاقات با اجرا استالین است، جرات وارد شده است. جنتا با ز خطر ورشکستگی امریست محال و حزب پرولتاریا انقلابی از دست اندازی به سودهای هنگفت سرمایه داران و با نکانداری که بخصوص بنحوی ضاحت آمیز "از قبل جنگ" سودمی اندوزند - هرگز خودداری نخواهد کرد." (۴)

چه کسی میتواند تصور کند که در این بدون ملی کردن سرمایه های بزرگ، امکان پذیر است اندکی جلسودهای کلان سرمایه داران و غارتگریهای بی حد و حصر آنها را گرفت؟ مگر میتوان بدون ملی کردن سرمایه های بزرگ که با هزاران رشته با انحصارات بین المللی مرتبط هستند، یک گام جدی در جهت مبارزه با امپریالیسم، سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی برداشت؟ مطالبه ملی شدن سرمایه های بزرگ نه فقط خواست کارگران بلکه یکی از مطالبات خرده بورژوازیست. چرا که خرده بورژوازی زیر فشار اقتصاد این سرمایه ها قرار دارد و درآمد و ما خانه خراب می گردد. در عمل نیز قبلاً زهمه، خرده بورژوازی از ملی شدن سرمایه های بزرگ نفع می برد. بنا بر این ملی کردن همه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ داخلی، موسسات و نهادهای مذهبی و انحصارات بین المللی در سرفه این برنامه حکومت انقلابی - دمکراتیک قرار دارد. برای اینکه حکومت انقلابی - دمکراتیک بتواند جلسودها و غارتگری بی حد و حصر بورژوازی بویژه بورژوازی تجاری را بگیرد، کالاهای لازم را در اختیار توده مردم قرار دهد، ز فشار ربه توده های مردم بکاهد، به وضعیت اقتصاد دسروسامان بدهد و با انحصارات بین المللی و بورژوازی داخلی مقابله نماید با بزرگان خارجی نیز باید ملی گردد. بعلاوه از آنجا نیکه میان مناسبات و بازرگانی با نگاه، بویژه میان با نگاه و سرمایه های بین المللی پیوند تنگ و ناگسستنی وجود دارد از آنجا نیکه اصولاً با نگاه نقش بسیار مهم و حساس در نظام سرمایه داری ایفاء می کنند، هر اقدام انقلابی - دمکراتیک در زمینه اقتصاد باید ایجاب می کند که با نگاه نیز ملی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



این اقدامات را معمول داشتن سوسیالیسم می پنداشتند، می گفت: "وظیفه امروز ما معمول داشتن سوسیالیسم نیست بلکه اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شورا های نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است." (۸) و در جای دیگر نیز خا طرنشان ساخت: "اینجا سستکه واقعاً کنترل کارگری ضروری و ممکن است. اینست اقدامی که شما در صورتیکه خود را دموکرات و انقلابی می نامید باید بنمایید. شورا آناً عملی سازید و عملی ساختن آنهم در ظرف یک روز از فردا امکان پذیر است. این سوسیالیسم نیست." (۹) اما هر آینه نخواهیم کنترل به امری پوچ و تو خالی تبدیل شود، باید سراسر را زنگانی نیز ملغی شود، اهمیت و ضرورت الغاء سراسر را زنگانی برای اعمال یک کنترل واقعی تا بدان حد است که آنرا "نخستین کلام کنترل واقعی" و "کلید کنترل" نام نهاده اند. سرمایه داران و دولت پادشاهان آنها برای پنهان داشتن سودهای بسیار کلانی که از استثمار روچیا ول کارگران و زحمتکشان بدست می آورند، برای مخفی نگهداشتن زدندها و دزدی های خود، معاملات بازرگانی را در پیده سراسر را زنگانی می پوشانند. این امر به مردم امکان نمی دهد تا از "کم و کیف معاملات" سرمایه داران و زدندها آنها با انحصارات امپریالیستی اطلاع حاصل نمایند. لذا حکومت انقلابی - دمکراتیک که از منافع توده های مردم دفاع می کند باید پیده سراسر را زنگانی را از هم بدرود سراسر را زنگانی را ملغی سازد. باید حساب دخل و خرج استثمارگران بر ملا گردد، کلیه قراردادها، صورت حسابها و روابط بازرگانی در دسترس کارگران باشد تا آنها بتوانند کنترل واقعی بر تولید و توزیع اعمال

فقط از طریق کنترل کارگران بر امر تولید و کنترل توده ای بر توزیع میتوان اقتصاد جامعه را دمکراتیزه کرد و به آن سروسامان داد. از طریق کنترل است که میتوان فهمید چه میزان کالا تولید میشود، چقدر مواد خام خریداری شده است، چه میزان مصرف شده، چه معاملاتی انجام گرفته، کالاهای چه کسانی فروخته میشوند، سرمایه داران چه میزان است، استخدام و اخراج کارگران چگونه است، کالاهائی که باید بدست مردم برسند چگونه توزیع میگردد و غیره.

کنند بدون الغاء سراسر بازرگانی، کنترل تولید و توزیع بصورت یک وعده کاملاً پوچ باقی می ماند که فقط بدرد این می خورد که کادتها، اس ارها و منشویکها را واس ارها و منشویکها هم طبقات زحمتکش را اغفال نمایند و یا اینکه این کنترل فقط با وسائل و شیوه های بوروکراتیک عملی خواهد گردید." (۱۰) همه اقداماتی که ذکر شد و امکان عملی شدن آنها نیز هم اکنون وجود دارد، بیکرشته اقدامات انقلابی - دمکراتیک اند که هم برای دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه در جهت رفاه عمومی زحمتکشان ضروری اند و هم اینکه اقدامات عملی برای مبارزه علیه امپریالیسم در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم و قطع وابستگی محسوب می گردند. این اقدامات که یکی از اجزای اصلی برنامه عمل حکومت انقلابی - دمکراتیک محسوب می شوند، هر چند اقداماتی سوسیالیستی نیستند، اما همچون حکومت شورائی و دولتی تر از این اقداماتی هستند که از چارچوب جامعه سرمایه داری فراتر می روند. یعنی گرچه این اقدامات سوسیالیستی محسوب نمی شوند، اما اقداماتی بورژوائی نیز نیستند، بلکه اقداماتی انقلابی - دمکراتیک یا انتقالی هستند که شرایط را به بی دردترین شکل ممکن برای گذار به سوسیالیسم تسهیل می کنند. از اینرو آنها را باید به پل در نظر گرفت که سرمایه داران را به سوسیالیسم می رساند. بیاد دنیا و روم که لنین می گفت: "شوراها باید قدرت را بدست بگیرند نه بخاطر ساختن یک جمهوری بورژوائی معمولی، نه بخاطر گذار بلاواسطه به سوسیالیسم. این کار را نمی توان کرد. بیس هدف چیست؟ شوراها باید قدرت را بدست بگیرند تا اینکه اولین گامهای مشخص را

بصرفه جوئی دروسا تل و نیروی کار است. لنین در مورد ضرورت و اهمیت "کارتل سازی" می گوید: "کارتلها سیون اجباری از یک طرف شیوه مخصوصی است که دولت بوسیله آن تکامل سرمایه داری را که همیشه و در همه جا به تشکیل بازار طبقه ای و افزایش تعداد و تنوع و اهمیت کارتلها منجر می گردد بدل و سوق می دهد. و از طرف دیگر این "کارتل سازی" اجباری شرط لازم و مقدماتی هر کنترل تا اندازه ای جدی و هرگونه صرفه جوئی کار مردم است." (۷) بدیهی است که در اینجا بحث از متحد ساختن اجباری سرمایه ها و مؤسسات متوسط است و نه میلیونها خرده تولیدکننده. کارتلها سیون مستلزم بیکرشته شرایط سیاسی و فرهنگی است. این شرایط در مؤسسات صنایع متعلق به بورژوازی متوسط موجود است و به سادگی میتوان آنرا عملی ساخت. این اقدام با عث جمع هزاران و دهها هزار کارگر در یک مؤسسه، در یک کارتل واحد می گرداند و مبارزه طبقه ای پرولتاریا را بسط خواهد داد. همچنین کارتلها سیون سبب می گردند که از جهت استفاذه از سوا تلها و ابزار کار و نیروی کار صرفه جوئی بسیار عظیمی صورت بگیرد. و با لآخره این اقدام امر کنترل را توسط کارگران تسهیل خواهد کرد، آنها از این طریق میتوانند بدون هرگونه مشکلی بر امر خرید و فروش محصولات، معاملات، سودها، استخدامها و اخراجها و غیره کنترل اعمال کنند، اما هیچیک از این اقدامات را مطلقاً در مورد میلیونها تولیدکننده نمی توان اعمال کرد، و اصولاً نمی توان آنها را اجباراً متحد ساخت، پراکنندگی بسیار زیاد است و این بودن تکنیکهای مورد استفاذه، بی سواد و در زمره علل فنی و فرهنگی هستند که اصولاً مسئله کارتلها سیون را در مورد آنها منتفی می سازد. برخلاف سرمایه داران متوسط که با دید آنها را اجباراً متشکل و متحد ساخت، خرده تولید کنندگان را باید در مراحل بعدی انقلاب بشکلی داد و طلبانه و از طریق نمونه در تعاقب آنها متحد نمود.

تمام اقداماتی که فوقاً ذکر شد هنگامی در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد خواهد بود که با کنترل کارگران بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع همراه باشد. اگر قرار است که در این حکومتی و انقلابی و دمکراتیک بر سر کار اید اگر قرار است که مسا ئل شیوه ای دمکراتیک یعنی از پائین و بدست توده ها حل گردند و با روش انقلابی با هر چه کهنه و سپری شده و زیانمند است بپیرمانه قطع رابطه گردد، در عرصه اقتصاد نیز مسئله کنترل یکا ضروری و حتمی است. مسئله کنترل تولید و توزیع نه امری دشوار و پیچیده است و نه آنگونه که برخی معتقدند، اقدامی سوسیالیستی است. این حقیقت را هیچکس نمی تواند انکار کند که حتی دولتهای بورژوائی در شرایط مختلف و به درجات مختلف امر تولید و توزیع را کنترل می کنند. این واقعیت را در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری و با عقب مانده ترین آنها میتوان مشاهده کرد. مسئله این است که این کنترل از با لوشیوه ای ارتجاعی - بوروکراتیک انجام می گیرد و طبیعتاً در جهت منافع سرمایه داران و ثروتمندان است. یک نمونه از چنین کنترلی را در محدوده های در حیطه های تولید و توزیع بویژه هنگام جنگ در ایران مشاهده کردیم. روشن است که در یک حکومت کارگری - دهقانی اید امر تولید و توزیع پیگیر تر و کامل تر و شیوه ای انقلابی و دمکراتیک انجام گیرد. بنابراین کنترل تولید و توزیع نیز برخلاف دعای توجیه گران نظام سرمایه داری و مدافعین بورژوازی به خودی خود هیچ تغییری در مناسبات وجود پدید نمی آورد، اما این امر بتکار عمل را بدست توده های سپارد و بدین طریق جلوسودهای کلان و بی حد و حصر سرمایه داران، زدندها و حقه سازی های آنها گرفته می شود. فقط از طریق کنترل کارگران بر امر تولید و کنترل توده ای بر توزیع می توان اقتصاد جامعه را دمکراتیزه کرد و به آن سروسامان داد. از طریق کنترل است که می توان فهمید چه میزان کالا تولید میشود، چقدر مواد خام خریداری شده است، چه میزان مصرف شده، چه معاملاتی انجام گرفته، کالاهای چه کسانی فروخته می شوند، سرمایه داران چه میزان است، استخدام و اخراج کارگران چگونه است، کالاهائی که باید بدست مردم برسند چگونه توزیع می گردند و غیره. لنین در پاسخ کسانی که

زنده باد سوسیالیسم

مردم با پیدا زهمه مذاکرات، مناسبات، عقدقراردادها و پیما نها با دول دیگر آگاه یا شند. بعلاوه حکومت انقلابی - دمکراتیک، نمی تواند بر خود تمام انقلابی - دمکراتیک بگنارد، و یک سیاست دای خلی انقلابی - دمکراتیک را در پیش گیرد مگر آنکه در عرصه جها نی، نیروهای انقلاب جها نی را که همانا اردوگاه سوسیالیسم، جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، و جنبشهای رها ئی بخش خلقها و ملت های تحت ستم می باشد، متحد خود بدانند. با تمام وسائل ممکن مادی و معنوی از مبارزه آنها علیه امپریالیسم و همه مرتجعین حمایت و پشتیبانی نماید. اینها ستروکس کلی صلی ترین مسائل مربوط به سیاست دای خلی و خارجی یک حکومت انقلابی - دمکراتیک و برنام عمل آن، که به شکل مشخص تر و کامل تر آن در بخش مربوط به مطالبات فوری، مشخص و عملی برنامه سازمان ما آمده است ●

- پایان -

منابع

- ۱ - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
- ۲ - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
- ۳ - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
- ۴ - وظایف پرولتاریا در انقلاب ما - لنین
- ۵ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۶ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۷ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۸ - راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر - لنین
- ۹ - نخستین کنگره شورا های نمایندگان کارگران و سربازان - لنین
- ۱۰ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۱۱ - کنفرانس آوریل - لنین

به سوی این گنا بر بردارند. گامهایی که میتوان و باید برداشت. " (۱۱) این گامها ملی کردن صنایع و مؤسسات بزرگ، ملی کردن بانکها، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، کارتلیزاسیون، الغاء اسرار بازرگانی، ملی کردن تجارت خارجی و غیره است. این اقدامات که در نخستین مرحله انقلاب ایران و برای انجام وظایف انقلابی - دمکراتیک ضروری و حتمی اند، در عین حال تدارک لازم و مقدماتی برای سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان نیز محسوب می شوند. هر کس که بر خود نام مارکسیست - لنینیست می گذارد و نه در حرف بلکه در عمل خواستار گذار بلاوقفه از نخستین مرحله انقلاب به سوسیالیسم و استقرار تمام و تمام دیکتاتور پرولتاریاست لاجرم باید شیوه ها و ابزار و وسائلی که تضمین کننده این گذار بلاوقفه است را ارائه دهد و آنها چیز دیگری جز اقدامات فوق الذکر نیستند. هنگامیکه جمهوری دمکراتیک خلق یعنی دولت طرا ز نویسن - مستقر گردد اقداماتی که برای دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ضروریست انجام بگیرد، آنگاه راه برای گذار به سوسیالیسم کاملاً هموار شده است.

حکومت انقلابی - دمکراتیک نه فقط دارای یک برنامه عمل انقلابی در سیاست دای خلی است، بلکه در سیاست خارجی نیز سیاستی انقلابی و دمکراتیک در پیش خواهد گرفت. در هر کجا که بورژوازی قدرت را در دست دارد، دولت های بورژوازی برای پنهان داشتن سیاست های ارتجاعی، تجار و کارخانه، استثمارگرانه و استثمارگرانه خود دور از چشم توده ها به عقد قرارداد دوزدوبند با یکدیگر می پردازند. مذاکرات آنها مخفیانه و پشت پرده صورت می گیرد. آنها از دیپلماسی سری و مخفی دفاع می کنند. یک حکومت انقلابی - دمکراتیک که از منافع توده های مردم دفاع می کند، در عرصه سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک چیزی برای پنهان کردن از دید توده ها نخواهد داشت. حکومت انقلابی - دمکراتیک توده های مردم ایران که می باید با سرنوشت جمهوری اسلامی در ایران مستقر گردد، دیپلماسی سری را ملغی خواهد ساخت و عموماً

انحصاری گام نهاده است. در سوئد هم نظیر دیگر کشورهای امپریالیست، انحصارات قدرتمند شکل گرفته که بر مقدارت کشورها کم اند. سرمایه ملی و الیگارشی مالی سیاست مطلق دارند. این سرمایه ملی به کشورهای دیگر نیز مادی می گردد و همچون سرمایه های مالی دیگر در به بند کشیدن ملت های عقب مانده و غارت آنها نقش فعالی دارد. اما باید گفت که تحولات پس از جنگ جهانی دوم، انقلاب علمی و فنی اخیر، نرخ فوق العاده بالای استثمار در کشورهای امپریالیستی و غارت ملت های تحت سلطه و ستم که همراه با سودهای بسیار کلان انحصاری بوده است، و نیز مبارزه طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی، این مکان را پدید آورده است که در مسائل مربوط به تأمین اجتماعیه یهودی قابل ملاحظه ای حاصل شود و در جایگاه سوسیال - دمکراتها بقدرت رسیده اند، از جمله سوئد، بدون اینکه به اساس مناسبات تولیدی موجود است شمار طبقه کارگر دست بزنند به چنین اقدامات صلاحی مربوط به رفاه عمومی و تأمین اجتماعیه در حد قابل توجهی شرايط تاریخی و فرهنگی موجود ایجاد می کنند. جامعه عمل پوشند، اما همه این اقدامات صلاحی سوسیال - دمکراتی نیز نه یا سخگویی نیا زها و خواستهای رفاهی کارگران در چارچوب جامعه موجود است و نه در ماهیت نظام سرمایه داری و امپریالیسم تغییر یی پدید می آورد ●

موضع سازمان ما در دو هیچ خط و مرزی را مخدوش نمی کند.

س - رفیقی سوال کرده است که نظر سازمان در مورد لهستان و چشم انداز آتی آن چیست؟ چرا سازمان در مورد چین یک تحلیل جامع ارائه نمی دهد؟ آیا بین سوئد با کشورهای امپریالیستی آمریکا، ژاپن و آلمان اختلاف اساسی در رابطه با موضوع امپریالیسم وجود دارد یا نه؟

ج - در مورد مسئله لهستان و چشم انداز آتی آن طی مقاله ای که در همین شماره نشریه کارانتشار یافته پاسخ داده شده است، بنا بر این با رجوع به همین مقاله میتوان دید پاسخ خود را دریا فت کنید و چنانچه ابهامات دیگری وجود دارد، سوالات خود را بشکل مشخص تری برای نشریه ارسال نمایید.

در مورد تحلیل جامع از وضعیت چین، نیز همانگونه که در مصوبات دومین کنفرانس سازمان آمده است، قرار است، این مسئله مورد تحلیل قرار گیرد و قطعاً نتایج آن نیز در سطح جنبش انتشار خواهد یافت.

اما در پاسخ به این سوال که آیا بین سوئد با کشورهای امپریالیستی آمریکا، ژاپن و آلمان اختلاف اساسی در رابطه با موضوع امپریالیسم وجود دارد یا نه؟ پاسخ این است که هیچ اختلاف اساسی میان آنها وجود ندارد. سوئد هم نظیر کشورهای آمریکا، ژاپن و آلمان، یک کشور سرمایه داری است که از مدت ها پیش سرمایه داری آن به مرحله



از صفحه ۱۶
سازمان با این جریان اضاء شده است، به درک ما از مرحله انقلاب بسیار نزدیک است و همانگونه که در اسناد نوشته های آنها انعکاس یافته، هدف فوری و بلند رنگ انقلاب ایران را سرنوشت جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق یعنی یک دمکراسی توده ای می دانند. از همین روست که در اطلاعیه مشترک گفته شده است "مبارزه شما کارگران قهرمان به همراه دیگر توده های ستم دیده ایران بخاطر تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاهی فوق الذکر، بدون سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی، نابودی دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق یعنی اعمال حاکمیت کارگران، زحمتکشان و دهقانان از طریق شوراها، نمی تواند تقریباً موفقیت گردد." و وقتی که چنین دژ وجود داشته باشد، آنگاه طرح شعار رزنده با دازادی، دقیقاً منطبق بر درک و موضع سازمان ما خواهد بود. لذا طرح این شعار در اطلاعیه هیچگونه مغایرتی با

از میان نشریات

☆ تبیینات يك مرتد از تحولات آتی

ارسطو ۶

جمهوری سلامی تا چه میزان قادر است بحران حاد و مزمزی که سر تا پای حیات سیاسی - اقتصادی رژیم را فرا گرفته است حل کند و خود را از خطر سقوط نجات دهد، در اینجا مورد بحث ما نیست، ما بارها در مورد اوضاع و احوال رژیم و در اثبات آن توانی آن در برابری و رفتن از بحران، حتی بر مبنای اطلاعات آماری و اعترافات خود سران حکومتی صحبت کرده ایم و در اینجا نیازی به تکرار آن نمی بینیم. ما میخواهیم جنبه های زیر خورده یک مرتد را با مسائل و تحولات جامعه مورد مطالعه قرار داده و ما هیت اپورتونیستی و خیانتکارانه آن را برای کارگران و دیگر زحمتکشان افشا کنیم، چرا که معتقدیم طبقه کارگران ایران، بدون جنگ بی امان علیه این ارتداد دوست عنصری و بدون افشا و طرد اپورتونیسم، نمی تواند به اهداف انقلابی خود جامعه عمل بپوشاند.

طبقات تحاکم و استثمارگر برای آنکه مبارزه طبقاتی را منحرف و آگاهیه طبقاتی را از ازل سازند، گاه امتیازاتی به توده ها می دهند. در واقع بورژوازی از این طریق، کارگران و دیگر اقشار زحمتکش توده های مردم را می فریبند تا بساط استثمار محفوظ بماند و حاکمیت سرمایه دوام یابد. عموم رفرمیستها و از جمله سازمان "اکثریت" نیز مطالبات و مبارزات توده ها را در همین چارچوب یعنی چارچوب چوب رفرم محدود میکنند. کنه نظر و عمل آنها در اکثره مناسبات بورژوازی میچرخد. در افکار این حضرات، نه مبارزه انقلابی، نه توده ها و نه حرکت از پائین هیچ گاه جای مکانی نداشته و ندارد. مضمون فعالیت آنها نیز اساساً از حد گرفتن برخی امتیازهای جزئی و ناچیز از رژیم فراتر نمی رود. آنان بر طبق تحلیل شان از شرایط جدید و چشم اندازی که ترسیم میکنند، تحقق مطالبات و آزادی دست را ممکن و عملی می بینند از همین رو خود را در قبال رژیم خلع سلاح شده می یابند. بروفق نظریاتشان، رژیم "با استغاده هوشمندانه از مکنات بین المللی" (بخوان با دریافت کمکهای بیدریغ کشورهای سوسیالیستی) دست به یکسری رفرهای اقتصادی میزند و از این طریق "امتیازها" و مطالباتی را که آقایان اکثریتی برای آن فعالیت میکردند اندامین میکنند و در نتیجه، بین آقایان و نیروهای "ترقیخواه" دیگری امثال اینها، سرشان بی کلاه میماند و "پس رانده" می شوند! این اعتراف آشکاری است که ادعای ما را مبنی بر اینکه "اکثریت" مطالبات و مبارزات توده ها را در چارچوب اصلاحات بورژوازی محدود میسازد، با وضوح شگرفی اثبات میکند. همینکه بورژوازی حاضر با شد امتیازاتی به توده ها بدهد، فعالیت آقایان اکثریتی موضوعیت خود را از دست میدهد و آنان "پس رانده" میشوند. اما علیرغم

مسئله اینست که انواع دسته جات رفرمیست که از مبارزه انقلابی دست شسته اند، رفرم را نه محصول فرعی مبارزه طبقاتی، که پایه و محور فعالیت های و دقرا میدهند. سخن لنین در این مورد که "رفرم محصول فرعی مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریاست، برای سراجها سرمایه داری این رابطه بنیاد تکنیک انقلابی پرولتاریا و الفبای است که بشوایان خود فروخته انترناسیونال دوم... بر روی آن سایه می افکنند" (در باره اهمیت طلا...) هم مکان رفرم را در مبارزه طبقاتی و هم جایگاه اپورتونیست های امثال "اکثریت" را مشخص میکند. رفرمیست های اکثریتی، سالهاست در میان تواتر و دغوظه میخوردند و آن مشی ای را دنبال میکنند که در فرمول "هدف غائی هیچ چیز" تجلی یافته است. روشن است که این خط مشی با اندازه سرسوزنی با ما رکیسیم - لنینسیم و با تاکتیک انقلابی پرولتاریا شباهت ندارد - و نمی توانست داشته باشد. آنها تلاش میکنند مبارزات کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را در چارچوب نظم موجود محدود سازند و عوام فریبانه چنین تبلیغ میکنند که حفظ نظام سرمایه داری مطالبات توده ها تا مین شدن است و از این مهمتر اینکسه - جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی قادر خواهد بود است مطالبات انقلابی - دمکراتیک توده های مردم را متحقق سازد! همچنین بحث ما بر سر نفی رفرم و اصلاحات است که شرایط زندگی توده ها را اصلاح نمیدهد و بهبود بخشیدن می باشد. در قبال رفرم های بورژوازی، کمونیست ها پیگیرانه رهنمود لنین را کار می بندند و لنین در این مورد چنین میگوید: "ما رکیسیمت ها برخلاف آن رشیست ها، مبارزه برای رفرم های یعنی اقداماتی که شرایط زحمتکش را بدون تخریب قدرت طبقه کارگر اصلاح میکنند به سمیت میشناسند. اما در همان حال بیرحمانه - برین مبارزه را علیه رفرمیست ها که مستقیم و غیر مستقیم اهداف و فوعلیتهای طبقه کارگر را به کسب رفرم ها محدود میکنند، دامن می زنند. رفرمیسم و بورژوازی کارگران است که علیرغم اصلاحات بورژوازی، کارگر روز مزد را مدام که تسلط سرمایه داری و دودار بدعنوان کارگر مزد بگیر باقی میگذارد" (ما رکیسیم و رفرمیسم) بنا بر این بحث بر سر نفی رفرم و مطالبات جزئی نیست. بحث بر سر تلاش های ریاکارانه رفرمیست های اکثریتی است که هم تبلیغ میکنند که رژیم بحران زده جمهوری اسلامی نتواند و میخواهد به نفع توده ها دست به رفرمهای سیاسی و اقتصادی بزند، و هم آنکه کارگران را از طریق مطالبات جزئی که از رفرم حاصل میشود فریب داده آنها را از مبارزه طبقاتی منحرف سازد، تا حاکمیت سرمایه داران همچنان تداوم یابد. اینکه

این، "اکثریت" از این شرایط جدید بسیار شعوف است و به پیشوازان می شتابد. از همین رو میخواهد از این "رفرم" ها بطرز "هوشمندانه" ای در جهت "دمکراتیزه ساختن حیات سیاسی و اقتصادی کشور" نیز استفاده نماید، استفاده "اکثریت" از این رفرم ها "در جهت دمکراتیزه ساختن حیات سیاسی و اقتصادی" جامعه بهمان درجه "هوشمندانه" است که استفاده سران حکومتی از مکنات بین المللی در "مبارحان" اما فقط یک نکته موجب نگرانی "اکثریت" است و آن اینکه ممکن است "سران حکومت" از این رفرم ها در خدمت "تداوم حاکمیت آخوندان" نیز استفاده نمایند، پس باید به مقابله با سران حکومتی برخاست و در این مورد رهنمود چنین است: "با طرح خواست های مشخص اقتصادی "بایستی با تلاشهای رژیم به مقابله پرداخت و بدینسان سازمان "اکثریت" که در "هوشمندی" و نباید نره ای تردید داشت، درست با همان ابزار سران حکومتی به مقابله با آنها برمی خیزد! "اکثریت" که به تمام معنی یک جریان رفرمیست است، هم در تحلیل از مسائل سیاسی، رفرمیستی عمل میکند و هم طبعاً در رهنمودی که بدنبال این تحلیل ارائه میدهد.

اما همه تلاشهای آقایان اکثریتی بدینجا ختم نمی شود. این سست عنصران خائن که سالهاست استنکاف از مبارزه انقلابی، همکاری طبقاتی و مجیز گوئی بورژوازی را در سر لوحه برنامه و عمل خود قرار داده اند، با زهم در تکاپوی تحاکم با بورژوازی بر ضد طبقه کارگر برآمده اند. از همین رو است که هم اکنون مشغول کشف جناحی در درون هیات تحاکم اند تا با او واردات دگر بند. همانطور که پیش از این اشاره کردیم، سر مقاله ارگان "اکثریت" گاه از جدت تضادهای درونی رژیم نیز سخن میگوید، تا در این رابطه نیز وظایف "نیرو" های ترقیخواه و انقلابی "را تعیین نماید. آنها در این مورد می نویسند: "ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای در راستای تحکیم تسلط خود" "هر نوع مخالفت و یا مخالفتخواهی درون هیات تحاکم" "حذف و سرکوب" میکند تا مانند خمینی "تمام قدرت را در کنترل خود بگیرند و از نومطلق العنانی وی را احیاء کنند!" رگان کمیته مرکزی "اکثریت" سپس اضافه میکند که "پیشرفتات بین تلاشها طبعاً با مقاومت و موقبله گروه بندیهای مختلف درون حکومت روبرو میشود، میان گروه بندی ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای و سایر مرفل درون حکومت درگیریها تشدید میشود" خواننده ای که به ماهیت اپورتونیستی اکثریت آشنا نباشد، پس از مطالعه این سطور، منتظر است تا درباره چگونگی استفاده از تضادهای درونی هیات تحاکم بنفیع توده ها چیزی بشنود. اما انتظار خواننده از ارگان اپورتونیست ها، بلاشک انتظار بیهوده ای است. اکثریت بر مبنای سرشت طبقاتی اش همواره دنباله رو و حامی یک جناح زبورژوازی بوده است

و در اینجا نیز از این اصل اپورتونیستی تبعیثت می‌کند و می‌نویسد: "سا زمان... (اکثریت) با تمام نیرو علیه تلاش سران رژیم برای حذف سرکوب مخالفان درونی خود مبارزه می‌کند... مادرمناعات درون دستگه‌ها حکم بی طرف نیستیم. ما علیه هر نوع سرکوب پیگیرانه مبارزه می‌کنیم."

ما وارد این بحث نمی‌شویم که "اکثریت" چگونه علیه هرگونه سرکوب مبارزه می‌کند. همین قدر کافی است که بگوئیم، هر زمان که سرکوب توده‌ها و نیروهای انقلابی مطرح باشد، اکثریت نه تنها علیه این سرکوب مبارزه نمی‌کند، بلکه آنطور که تجربه نشان داده است چه مستقیم و در اتحاد با جلادان و چه بطور غیرمستقیم به سرکوب و فریب توده‌ها می‌پردازد. ولی نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که در جدال و منازعه میان جناح‌های مختلف بورژوازی، "اکثریت" همان‌طور که خود مطرح می‌کند "بی طرف" نیست. او بهر حال میان دسته‌جات مختلف بورژوازی، همان‌طور که تاکنون دیده‌ایم و در اینجا نیز مکرراً خواهیم دید، گرایش، دسته‌ویا جناح نزدیک به خود را پیدا می‌کند و از پشتیبانی بعمل می‌آورد. چرا که "اکثریت" به سازماندهی توده‌ها و حرکت از پایه‌کاران ندارد و همه توجهش هواره به بالا معطوف بوده است. دیروز این امیدواری تبلیغ می‌شد که "اما م"، رفسنجانی و دیگر پیروان "خطا ما م" حامی توده‌ها هستند، "ضدامیرالیست" اند و غیره و غیره، امروز این خصوصیت به جناح دیگری از هیات حاکمه که در مقابل رفسنجانی (کارشناس "خطا ما م") قرار دارد، اهداء می‌شود. خواننده گریه درنگاه اول با یک جابجائی صدهوشتا درجه‌ای مواجه می‌گردد، اما در هر حال مطلب اصلی که عبارت باشد از حمایت از بورژوازی که با بقوت و بجای خود باقیست. همه تلاش اکثریت بر اینست که به سبک و سبک‌سایق همیشگی اپورتونیست‌ها، یک جناح "دوراندیش"، "اصلاح طلب"، "ضدامیرالیست" و "او مثال این در درون هیات حاکمه دست‌وپا کند، به حمایت از آن برخیزد، خود را درست در اختیار بورژوازی قرار دهد و به وقفه‌ای که موقتاً در همدستی اش با جلادان حاصل شده است پایا ن دهد. "اکثریت" این جناح را نیز کشف می‌کند. او با اشاره به "ائتلاف رفسنجانی - خامنه‌ای" که خواهان تمرکز قدرت و اختیارات در دست خود می‌باشد، می‌نویسد: "از آنجا که هیچیک از آنها خمینی نیستند و نمیتوانند خود را فوق قانون و مجلس قرار دهند می‌کوشند قانون را چنان دگرگون کنند که مجلس مترسک‌خانه شود و استبداد فردی آخوندی از سوی طریقه یابد" نویسنده مقاله پس از آنکه پیرامون گرایش مخالف "خطا منه‌ای - رفسنجانی" و "اهداف آزاد" دیخواهانه و عدالت‌طلبانه "آن قلمفرسائی

می‌کنند چنین می‌نویسد: "مبارزه‌ای سخت و سرنوشت‌ساز در سراپای رژیم میان دو گرایش جریان می‌یابد. گرایشی که خواهان تقویت مواضع و تمرکز اختیارات در دست رهبر و رئیس‌جمهور است و گرایشی که خواهان حفظ اختیارات مجلس شورای اسلامی و سیطره کامل قانون بر مسئولین و مقامات است."

خوب، بنظر می‌رسد گرایش ویا همان جناح مورد نظر آقایان اکثریتی کشف و مشخص شده است، چیزی که می‌ماند، جایگاه این آقایان در "مبارزه سرنوشت‌ساز" است و نویسنده مقاله این جایگاه را نیز چنین ترسیم می‌کند: "سا زمان مبارز مخالف تمرکز قدرت و اختیارات در چنگ خامنه‌ای - رفسنجانی و فرما پیشی‌کردن مجلس است. "بدین سان با لآخره "اکثریت" جناح با بامیل خود را پیدا می‌کند و برای عملی‌ساختن سیاست‌های ضد - انقلابی خود آماده می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، یک اپورتونیست فقط آن چیزی ب فکرش خطور می‌کند که در محیطا می‌گری و رگود فرمیستی در پیرامون خود می‌بیند. همانا ز مجلس و گرایشی که خواهان حفظ اختیارات مجلس است! جناحی که با "خطا منه‌ای - رفسنجانی" مخالف است و هرچی نباشد، دست‌کم طرفدار "سیطره کامل قانون" است و مرا قباست که مجلس "فرمایشی" و "مترسک‌خانه" نشود!

این هم نمونه دیگری از یک تحلیل عمیقاً اپورتونیستی، عمق خیانت با راین افکار و ایده‌های سازشکارانه و تسلیم طلبانه آنچنان آشکار و عیان است که حقیقتاً ما را از هرگونه تفسیری بی‌نیاز می‌سازد. به راستی آیا هیچ جیره‌خوار و مواجب‌گیری تا کنون این چنین سنگ "مجلس شورای اسلامی" و "قانون" آنرا بر سینه زده است؟ آیا جز اینست که اکثریت با زهم در تلاش اتحاد با بورژوازی بر ضد طبقه کارگر است؟ آیا ما هیئت ضد مردمی "مجلس شورای اسلامی" و قوا این ارتجاعی مصوب آن بر کسی پوشیده است؟ وقتی که لنین در مورد قوا این بورژوازی مطرح می‌کند: "حتی یک دولت دمکراتیک و لودمکراتیک ترین دولت‌ها هم وجود ندارد که در قوا این اساسی آنها روزه و بی‌ایندی یا فت‌نشود که امکان بکار بردن ارتش علیه کارگران و برقراری حکومت نظامی و غیره را" در صورت برهم زدن نظم "و در واقع در صورتیکه طبقه استثمات رشونده وضع برده و خود را بر هم زدن و بکوشد خود را از حالت بردگی رها سازد برای بورژوازی تا مین نکند" (انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مترد) تصور کنید که یک مرتدا به چه میزان با یستی رنل باشد که پیرامون مجلس ارتجاعی "شورای اسلامی" که زبیر سایه سیاهترین و ضد دمکراتیک‌ترین حکومت‌ها به قانون‌گذاری بر ضد طبقات ستمکش مشغول بوده است، توهم پراکنی

کند و در باره "سیطره کامل قانون" نغمه سر دهد؟!

چنین است تبیینات یک مرتدا ز تحولات جامعه ایران پس از مرگ خمینی و وظایف نیروهای انقلابی در قبال آن. شما حتی با ندازه سربیک سوزن هم نشانی از ما رکسیسم‌گر آن یا فت نمی‌کنید. هیچ کجا اثری از طرق انقلابی مبارزه، تبلیغ و یا تدارک آن بچشم نمی‌خورد. اپورتونیست‌های اکثریتی حتی فکر انقلاب را هم از سر برد کرده‌اند. هیچ صحبتی از توده‌ها، آموزش آنها و این نکته‌بر همه روشن که تحقق مطالبات انقلابی و دمکراتیک توده‌ها در گرو سرنوشت جمهوری اسلامی است در میان نیست و البته همه اینها نکات بدیهی و روشنی است که از ما هیئت اپورتونیستی - فرمیستی "اکثریت" برمی‌خیزد و اگر جزا این بود، مایه شگفتی می‌بود.

بگذار فرمیست‌ها کماکان به فریبکاری مشغول باشند، در باره انجام فرم توسط جمهوری اسلامی قلمفرسائی کنند، کارگران را از مبارزه انقلابی منحرف سازند و آگاهی آنها را از اثل کنند. در عوض کمونیست‌ها با افشاء مداوم و همه جانبه آنها، بر این امر تصریح می‌کنند که در حکومت اسلامی انجام فرم‌های بی‌بیتوانکارگران و زحمتکشان را قانع سازد، مطلقاً مکان ناپذیر است.

بگذار "اکثریت" با شناسائی بی‌قید و شرط قوانین بورژوازی به ستایش از مجلس ارتجاع بر خیزد و سرگرم تقاضای اصلاحات و مطالبات جزئی از جمهوری اسلامی باشد. در عوض کمونیست‌ها، کارگران و عموم زحمتکشان را به مبارزه انقلابی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی فراخوانده و تصریح می‌کنند که منافع اساسی آنها فقط از طریق انقلاب، یعنی سرنوشت جمهوری اسلامی، در هم شکستن کلیه نهادها و بوروکراتیک - نظامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دمکراتیک میسر است.

بگذار اپورتونیست‌ها با کشف جناح‌های رنگارنگ، برای بورژوازی نوکری و خوش‌رقصی کنند، به تبلیغ سازش طبقاتی مشغول گردند و با بورژوازی بر ضد طبقه کارگر متحد شوند. در عوض ما نیز علیه بورژوازی و نوکران آن قاطعانه مبارزه می‌کنیم و بکارگران توصیه می‌کنیم که "همه جا اپورتونیست‌ها را با پس گردنی از خود دور کنند و با تمام قوا از نظاهرات و دیگر اقدامات انقلابی توده‌ای پشتیبانی نموده و آنرا حدت و وسعت دهند." (اپورتونیسم و ورشکستگی انترناسیونال - لنین) ●



مبارزه با قاچاق مواد مخدر . . .

از صفحه ۱
مبارزه با قاچاق مواد مخدر، اجتماعات اجتماعی در ماهیت این ... نیست چرا که جمهوری اسلامی مسبب بروز و ... بسیاری از معضلات اجتماعی است که امروزه مردم ایران با آن دست‌بگریبانند. مقطع زمانی که حکومت برای "مبارزه" با قاچاق و اعتیاد و فساد و ... شفاء برگزیده است و نحوه عمل ارگانهای سرکوبگر در رابطه با اعدام و سنگسار، اهدا فرژیم را از برای ابداع ختن چوبه‌های دار و سنگسار زنان فشا می‌کنند. اوضاع وخامت‌باراقتصادی و سیاسی رژیم و هراس از توده‌های ناراضی و جان‌آمده سبب شده است که جمهوری اسلامی تنها راه ادامه حاکمیت خود را در شدیدسرکوب و خفقان و گسترش جورعب و وحشت بیابد. برپا کردن چوبه‌های دار در میان دین و چهره‌راهها و خیا‌بانه‌ها و محله‌های تهران و سایر شهرها، در وهله اول با این هدف صورت می‌گیرد که توده‌ها را مرعوب شوند و از حرکت و اعتراض و مبارزه علیه رژیم دست‌بکشند. اخبار منتشره حاکی از آن است که حتی مرتجعین حاکم عده‌ای از زندانیان سیاسی و مخالفین سیاسی رژیم را تحت‌عنوان قاچاقچی به دار می‌آویزند. رژیم جمهوری اسلامی که در وضعیت وخامت‌باری بسر میبرد، با برآورد ختن این کشتار گسترده توده‌ها چنگ و دندان نشان می‌دهد. گذشته از این هدف، رژیم مدعی است که با این "برخورداط" قصد دارد اعتیاد، قاچاق مواد مخدر، فساد و فحشاء را براندازد. اما جمهوری اسلامی چگونه می‌تواند این مصائب اجتماعی مبارزه کند و آنها را ریشه‌کن نماید وقتی خودعاصل اصلی ایجاد و تشدید این مصائب اجتماعی است؟ کارشناسان و مسئولین دستگاههای مختلف حکومت سیزدهم اعتراف می‌کنند که پدیده اعتیاد طی چند سال گذشته بنحوی بسیار باقی‌گسترش یافته است. مطبوعات رژیم سخن از ۳ میلیون معتاد می‌گویند.

تاثیرات بحران اقتصادی بر . . .

از صفحه ۵
ولایتیاری که کارگران با آن روبرو هستند، به نفع خود استفاده نمیکنند تا سود بیشتری ببرند. سرمایه‌داران برای کاهش هزینه تولید، تعدادی از کارگران را اخراج میکنند و شدت کار و ساعات کار کارگران شاغل را به شیوه‌های گوناگون افزایش میدهند. دستمزدها با استفاده از حربه‌های گوناگون کاهش می‌یابد اما شدت استثمار افزایش پیدا میکند. بدین ترتیب موج گسترده اخراج‌ها بهترین زمینه را برای بورژوازی فراهم میکند تا به قیمت بیکاری و خانه‌خوابی هزاران کارگر، و به بهای تشدید استثمار کارگران شاغل، سود بیشتری به جیب بزنند. اما همین کارگران شاغل نه‌اکنون با دید بیشتر کارکنند و کمتر دست‌بگیرند، نه محض کوچکترین اعتراضی به شرایط وحشیانه استثمار، پایینی سطح دستمزدها، ناایمنی محیط کار و ... چماق اخراج بالای سرشان بحرکت درمی‌آید.

سخنان و سیاستهای سران جمهوری اسلامی درباره "بازپوری" معنا دار و فاش می‌کند. اردوگاههای معتادان به گزارش این روزنامه‌ها اما کئی هستند که در آنها نه تنها شرایط برای ترک اعتیاد جوانان مهیا نیست، بلکه معتادان جمع‌آوری شده در این اردوگاهها، از سرما، ازگرسنگی و شیوع بیماریهای مسری جان‌میدهند. رئیس سازمان بهزیستی رژیم درباره نتیجه "بازپوری" معنا دار که رژیم مدعی است تمام تلاش خود را در راستای آن بکار گرفته است، آمارهای ارائه میدهد که بسیار جالب توجه است. وی در این باره می‌گوید: "طبق تجربه سازمان بهزیستی، بازپوری در مورد تنها ۲ تا ۳ درصد از معتادان شکل قطعی یافته و این میزان حداکثر در برخی از استانها به ۸ درصد رسیده است."

سنگسار زنان، گوشه دیگری از عملکرد رژیم تحت‌عنوان مبارزه با فساد و فحشاء است. این روش حیوانی در به قتل رساندن زنانی که به فحشاء و فساد دست‌نهند، از سوی حکومتی بکار گرفته می‌شود که خودعاصل گسترش فساد و فحشاء است، رژیمی که به فحشاء تحت‌عنوان صیغه صورت شرعی و رسمی بخشیده است، رژیمی که چنان فقر و گرسنگی و تنگدستی را بر توده مردم تحمیل نموده که برخی از زنان بدون سرپرست، بی‌کار، بدون سرپناه و آواره، برای تامین زندگی‌شان به فحشاء و تن‌فروشی روی می‌آورند. و آنگاه این قربانیان نظام سرمایه‌داری و حاکمیت جمهوری اسلامی، سنگسار می‌شوند تا بزعم سران حکومت ریشه فساد و فحشاء از "جامعه اسلامی" برکنده شود.

کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم ایران که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هریک به نحوی تحت‌شدیدترین فشارهای مادی و معنوی قرار دارند، به روشنی میدانند که هدف رژیم از برآورد ختن موج‌وسیع اعدام و سنگسار، در وهله صرفه ۴

ارزش چند میلیونی بیکاران که زائیده نظام سرمایه‌داری و بحران اقتصادی است، به عاملی بدل میشود که سرمایه‌داران با اتکاء به آن به خواستهای کارگران شاغل لگام بزنند، بی‌شمار استثمار کنند و کمتر بپردازند. تمام می‌عوارضی که اخراج‌های گسترده و بی‌کارسازی کارگران، برای طبقه کارگران ایران در بردارد، ضرورت تشکیل کارگران و مبارزه متحدانه و یکپارچه آنان را دوچندان میکند. طبقه کارگر در مقابل تهاجم طبقه سرمایه‌دار به حد اقل معیشت، به حق کار و به ابتدائی‌ترین حقوق کارگران، می‌بایست مبارزه متحدی را سازمان دهد و صفوف خود را در مقابل سرمایه‌داران فشرده تر سازد. در این میان پراکندگی و عدم تشکیل کارگران بی‌کارسار، سبب میشود که مبارزه علیه اخراج و بی‌کارسازی عمدتاً برعهده کارگران شاغل قرار بگیرد. کارگران شاغل می‌بایست با احساس همبستگی کارگری خود نسبت به کارگرانی که پس از کشیدن شیوه جان‌شان به بیرون از کارخانه پرتاب میشوند،



آلترناتیو دیکتاتوری پرولتاریاست

از صفحه ۱۶

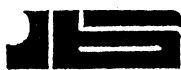
روبرو هستند، نه بیا نگرشکست ما رکسیسم - لنینیسیم و عدم حقا نیت سوسیالیسم علمی بلکه بالعکس مجازات عدول از ما رکسیسم - لنینیسیم و تا ئید این حقیقت است که سوسیالیسم علم است و تا ئید شده گرفتن قوا نین آن تا ئیجی فاجعه با رد پپی خوا هد داشت. چرا و چگونه مجارستان و لهستان به وضعیت اسف بار کنونی رسیده اند که آنها را به لبه پرتگاه سقوط به دنیا ی سرمایه داری کشانده است؟ تنها یک پاسخ به این سوال میتوان داد. عدول از ما رکسیسم - لنینیسیم و زیر پا گذاشتن بسیاری از موازین سوسیالیسم. انتخاب تا خیر لهستان که در پی یک موج اعتراض توده ای انجام گرفت، نشان داد که حزب متحده کارگران لهستان از چنانا اعتبار بسیاری را زلی حتی در میان کارگران برخوردار است که بحق باید بر آن نام بی اعتباری نهاد. چگونه حزبی میتواند، حزب کارگران و مداخله منافع آنها با شدیعنی به ما رکسیسم - لنینیسیم اعتقاد داشته باشد و بر طبق موازین سوسیالیسم علمی عمل کند، اما پس از گذشت چهار دهه، اینچنین کارگران نسبت به آن بیگانه باشند؟

این بیگانگی کارگران نسبت به حزب و دولت را با هیچ چیز دیگری نمیتوان تبیین کرد، جز اینکه کارگران مداخله خود را در این حزب و دولت نامین شده نمی بینند. میلیونها کارگری که بهنگام استقرار دولت پرولتری در لهستان، از این دولت حمایت می کردند و آفریده خود آنها بود، بمرور با رشد انحرافات در دستگاه دولتی و حزبی و عدول از موازین و معیارهای سوسیالیستی، از حزب و دولت جدا شدند و اکنون آگاهی طبقه ای آنها تا بدان حد زایل شده است که بخش بزرگی از آنها بدنیا له روی از جریان لیبرال کارگری همبستگی که اساسا تحت نفوذ و رهبری بورژوازی است، افتاده اند.

در مجارستان هم دقیقا وضع بر همین منوال است. اگر ایشا ضد کمونیستی تا بدان حد شدت گرفته و میدان پر ای بورژوازی با زنده است که در مدتی کوتاه چندین سازمان سیاسی با پلاتفرم های آشکارا ضد کمونیستی شکل گرفته که از برقراری کامل نظم سرمایه داری و سپرده شدن قدرت بدست بورژوازی دفاع می کنند. اوضاع تا بدان حد وخیم است که حتی گروهی از درون حزب کارگران سوسیالیست مجارستان حقا نیت و صحت سوسیالیسم علمی را زیر علامت سوا ل برده و آشکارا از اقتصا د سرمایه داری دفاع می کنند. اختلافات درون حزبی که توأم با تشدید گرایش پر استحا د شده اکنون بمرحله ای رسیده است که احتمالا لبروز یکا نشعاب نیز وجود دارد. اما همه اینها نتیجه چه چیزی جز تحریف ما رکسیسم - لنینیسیم و عدول از موازین سوسیالیسم بوده است؟ از حزب و دولتها ی حاکم بر مجارستان و لهستان طی دهه اخیر با گرایش مداوم به راست، نقض دیکتاتوری پرولتاریا، نقض

دمکراسی سوسیالیستی و موازین اقتصا د سوسیالیستی، نه مناسبات سوسیالیستی بلکه مناسبات سرمایه داری، نه ایدئولوژی پرولتری، بلکه ایدئولوژی های غیر پرولتری را تقویت کرده اند و با اتخاذ این سیاستها به جدائی روزافزون از طبقه کارگر کشیده شدند. و حتی کارگران را بسوی ایدئولوژی غیر پرولتری سوق دادند. آنها که با تحریف ما رکسیسم - لنینیسیم و سوسیالیسم به حیثیت ما رکسیسم در میان کارگران نیز خدشه وارد ساختند اکنون هم که خود را بکلی در کنترل و ضامن نتوان می بینند در تلاشند بنام "استالینیسیم" مسلط خود را تبرئه کنند و "اصلاحات نوینی" در ما رکسیسم وارد نمایند که با مداخله بورژوازی سازگار باشد. بنا بر این، بین با رپیگری ترا ز گذشته نسخه های کهنه شده رفرم های اقتصا دی و سیاسی که سابقه ای طولانی در مجارستان و لهستان را در تجویز می کنند و خواستار بسط اقتصا دکا لائی - پولی، تقویت بخش خصوصی و لیبرالیزم بورژوازی هستند. همانگونه که در گذشته این رفرمها ربطی به ما رکسیسم و سوسیالیسم نداشته، امروز هم ندارند، بلکه فقط می توانند مطلوب بورژوازی باشند و پرولتاریا بی جهت نیست که مسئله رفرمها با تا ئید بورژوازی روبرو گشته و بدون علت نیست که امپریالیستهای آمریکا برای تا ئید این خط مشی، بوش نمایند خود را به این دو کشور فرستادند. مسافرت بوش به مجارستان و لهستان در حقیقت هم برای تا ئید این رفرمها صورت گرفت و هم تقویت موضع ضد انقلاب بورژوازی در این کشورها. او که ظاهرا برای مذاکره بر سر کمکهای اقتصا دی امپریالیسم آمریکا به مجارستان و لهستان مسافرت کرده بود، اعلام کرد که هرچه "رفرمها" و "لیبرالیزاسیون" با سرعت بیشتری انجام بگیرد کمکهای غرب سرعت خواهد گرفت. بوش مسئله تعویق بدهی های این دو کشور را با تقویت بخش خصوصی در این کشورها مرتبط دانست. در عین حال بوش که بخوبی واقف است سرانجام این رفرمها به کجا خواهد انجامید به ضد انقلابیون هشدار داد که از اقداماتی موقه که میتوانند پیرو سه تحولی موجود در جهت تسلط سرمایه داری سد کنند بپرهیزند و بگذارند تا شرایط آنقدر مسا عد شود، که بسا دگی قدرت سیاسی را هم به چنگ آورند. بنا بر این خوب که دقت شود روشن می گردد که از حزب و دولتها ی حاکم بر این کشورها در گذشته با اتخاذ سیاستهای اپورتونیستی و عدول از ما رکسیسم و سوسیالیسم بحران امروز آفریده اند و تا دم پیگیرانه تر این سیاستهای اپورتونیستی جزو ا لقطعی سوسیالیسم در این کشورها نتیجه ای در پی نخواهد داشت. اتحاد جماهیر شوروی نیز بدرجات کمتری با همان مناسبات مجارستان و لهستان روبرو است. در اینجا نیز تحریف ما رکسیسم - لنینیسیم و انحراف بر است که همراه با نقض دمکراسی سوسیالیستی، تحریف دیکتاتوری پرولتاریا و انحرافات از موازین اقتصا دی سوسیالیسم در جهت بسط مناسبات کالائی - پولی بوده است اکنون

نتایج خود را بصورت تیکر شده معضلات اقتصا دی و سیاسی حاد را آورده است. در نتیجه نقض دمکراسی سوسیالیستی، طبقه کارگر بحدود روزافزونی به جدائی از حزب و دولت سوق داده شده، اما اقتضای غیر پرولترانه از موقعیت ممتازی در دستگاه دولتی برخوردارند، نفوذ خود را در این دستگاه بسط داده و زمینه رشد را برای ایدئولوژیهای غیر پرولتری و اقتضای غیر پرولتری هموار ساخته اند. با رزترین نتایج عملی این انحرافات عدم شرکت فعال کارگران در اداره امور جامعه، فعال شدن جریان غیر پرولتری، رشدنا سبونا لیسم کور و ارتجاعی است. از سوی دیگر انحرافات در زمینه اقتصا دی، کاسته شدن از دامنه رشد اقتصا دی و نقض موازین مربوط به تولید و توزیع سوسیالیستی منجر به رشد اعتراضات در میان کارگران شده است. بدون علت نبود که اخیرا یک موج وسیع اعتصاب در معادن سیبری و اوکراین بحرکت درآمد و متجاوزان از صدهزار کارگر در آن شرکت کردند. کارگران که از همان آغاز با صراحت خط و مرز روشنی میان خود و جریان لیبرال کارگری همبستگی در لهستان ترسیم نمودند به طرح یک رشته خواستهای رفاهی و سیاسی پرداختند. خواستهای که عموما بر حلق و عادلانه بود. اما حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه بمقا بله با مسائلا اقتصا دی سیاسی موجود برخاسته است؟ در اینجا نیز همان رفرمهای اقتصا دی و سیاسی مجارستان و لهستان عرضه می شود. از دمکراسی بیشتر سخن می گویند اما به جای دمکراسی سوسیالیستی، لیبرالیزم عرضه می شود. دمکراسی سوسیالیستی تنها درجائی و زمانی میتواند بطور کامل برقرار گردد که سلطه یکپارچه پرولتاریا یعنی دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای واقعی آن و نه بشکل تحریف شده اش حاکم باشد. ابتکار عمل حقیقتا در دست پرولتاریا قرار گرفته و با هرگونه بوروکراتیسمی قطع رابطه شده باشد. نمایندگان مردم انتخابی و در هر لحظه قابل عزل باشند. صاحب منصبان و مقامات حکومتی از حقوقی برابر با متوسط دستمزدهای کارگران برخوردار باشند. درحالیکه همین قدر کافیه است که گفته شود در انتخابات اخیر کنگره نمایندگان خلق تنها اقلیت بسیار محدودی از کارگران به کنگره راه یافتند یعنی ۸/۴ درصد نمایندگان، اما در عوض نواحی و قسما پرفسورها، نویسندگان، دانشمندان، هنرمندان، روحانیون و غیره که در حقیقت از حقوق بورژوازی برخوردارند و امتیازات دفاع می کنند، اکثریت را بدست آوردند. مسئله فراموشی نمایندگان همچنان جزو مسائل فراموش شده است و مقامات و صاحب منصبان دولتی از حقوق و مزایای ویژه ای برخوردارند. این بهیچوجه بمعنای دمکراسی بیشتر سوسیالیستی نیست. آنچه که اکنون در شوروی بنا م رفرمهای سیاسی در جریان است جز نوعی لیبرالیزم چیز دیگری نیست. در زمینه اقتصا دی هم بجای اینکه به این اصل پیگیرانه



★ آلترناتیو دیکتاتوری پرولتاریاست

ا. سودکه سوسیالیسم یعنی الغاء اقتصاد دکانی، حقیقت درک شود که ریشه انحرافات درزمینه ایدئولوژیک درجامعه شوروی نیز در انحرافات از این اصل است، فرم های اقتصاد، یعنی بسط و مناسبات کالائی - پولی را سوسیالیسم بیشتر نمی کند و می گویند در گذشته به مناسبات کالائی - پولی بهای لازم داده نشده و اکنون باید مناسبات را با یک رشته فرم های اقتصادی و مدت کرد. نتایج این سیاست نیز همان خواهد بود که در مجارستان و لهستان است، یعنی وخامت و افزون و وضع اقتصاد سوسیالیسم.

حقیقتا ما بین است که نه فرم های اقتصادی جهت بسط مناسبات کالائی - پولی و نه فرم های سیاسی برای برقراری دمکراسی نوع بورژوازی، هیچکدام ربطی به ما رکیسیم دارند و نه به سوسیالیسم. بیگانه آلترناتیو دیکتاتوری پرولتاریا اثناء اقتصاد کالائی است، این بیگانه مسیبری است که تمامی بشریت با یدمسیر تحول خود را از طبق آن طی کند. بیگانه راه برای اصلاح وضع در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم نیز همین است و پس بورژوازی جهانی نیز که اکنون برای کالاهای آینده و پیوسیده خود با زاگر می کند و قیقین است. استه با شده جبر تاریخ، خودنظام اش را بهمان آلترناتیو خواهد فرستاد که نظام های پیشین را تا رنج دیگری جز کمونیسیم در برابر بشریت قرار نداده و او هد داد.

★ بن بست مذاکرات "صلح"

یکسال از اعلام رسمی آتش بس در همه های جنگ ایران و عراق گذشت. در طول یکسال بن بست، ادوار مذاکرات نامیدگان جمهوری اسلامی و این عراق تحت نظارت دبیرکل سازمان ملل، بیشترین نتیجه ای در بر نداشت. علی رغم آنکه دولت عراق و رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده اند که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، مورد پذیرش آنهاست، اما پس از برقراری این بس و استقرار سرپا زان "پاسدار صلح" سازمان چریکهای فدائی، تمامی مفاد این قطعنامه بر روی آب باقی مانده است. بن بست مذاکرات "صلح" در این است که رژیم جمهوری اسلامی و دولت عراق هم در این معترفند اما آنان در توجیه این بن بست، هر دو خود را مدافع اجرای قطعنامه ۵۹۸ و برقراری "صلح" و طرف مقابل را عامل رکود در مذاکرات می نامند.

روندا وضع عینا از اعلام آتش بس در همه های جنگ ایران و عراق و اختلافات طرفین بر

سرنحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ که در عمل به عدم اجرای آن منجر شده است، بار دیگر بین حقیقتا به اثبات میرساند که اهداف و مقاصد جامعه طلبانه و توسعه طلبانه ای که با عتبراً فروختن آتش جنگ ۸ ساله شد، به جای خود باقی است. پذیرش آتش بس از سوی رژیم جمهوری اسلامی و دولت عراق نه به معنای تغییر اهداف و مقاصد آنان از راه انداختن جنگ بلکه بدان سبب صورت گرفت که برای فروزندگان جنگ بنا بر مجموعه وضعیت داخلی و بین المللی خود، دیگر قادر نبودند با توسل به جنگ و راه حل نظامی به اهداف و مقاصد جامعه طلبانه خود دست یابند و اینک که در اثر ناتوانی از ادامه جنگ، آتش بس در جبهه ها را پذیرفته اند، تلاش می کنند از طریق سیاسی، و در حین مذاکرات "صلح" به اهداف خود دست یابند. شرایطی که طرفین درگیر در جنگ تحت آن ناگزیر شدند، موقتا به جنگ خاتمه دهند و تحرکات و موضعگیری آنان بلافاصله پس از برقراری آتش بس نیز موبدا بین واقعیت است.

رژیم جمهوری اسلامی در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ با ارسال نامه ای به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام نمود که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفته است. این در حالی بود که قطعنامه مذکور یکسال قبل صادر شده بود و پس از صدور رژیم عراق که بنا بر وضعیت اقتصاد، سیاسی خود ادامه جنگ را به نفع خویش نمیدید، این قطعنامه را پذیرفته بود. جمهوری اسلامی در شرایطی به اعلام آتش بس رضایت داد که علی رغم ۸ ساله ادامه جنگ و کشتار صدها هزار تن و ویرانی بخش عظیمی از موسسات اقتصادی و صنعتی و آوارگی میلیونها تن از زخمگشان، جنگ ارتجاعی نه تنها نتوانسته بود حکومت اسلامی ایران را به اهداف توسعه طلبانه پاناسلامیستی خود نزدیک کند، بلکه مدام وضعیت سیاسی، اقتصاد و نظامی رژیم را وخیم تر نمود. تشدید و خاتمه و وضع داخلی و بین المللی رژیم، نتوانستند حکومت در تداوم جنگ را آشکار ساخت. شکست های متعدد نظامی در جبهه ها، گسترش اعتراضات توده ای نسبت به جنگ و جمهوری اسلامی و ناتوانی در بسیج نیرو، رژیم را ناگزیر ساخت، علی رغم جنون جنگ طلبی به پذیرش آتش بس تن دهد. املافاصله پس از پذیرش آتش بس در جنگ، با فشاری جمهوری اسلامی در امر تعیین متجاوز و غرامت خواهی، به توده مردم نشان داد که رژیم اگر قادر نیست جنگ را ادامه دهد، اما تلاش دارد اهداف خود را به اشکال دیگری عملی سازد. در جبهه های آتش بس برقراری اشکال ما بسیج جنگی، اعزام اجباری به جبهه ها، و تجهیز ما شین جنگی ادامه یافت. رژیم عراق نیز که مدت ها قبل از جمهوری اسلامی برای پذیرش آتش بس اعلام آمادگی نموده بود، از آنجا که در آخرین مراحل جنگ، از نظر نظامی دست با لارا داشت، بلافاصله پس از پذیرش آتش بس از سوی جمهوری اسلامی، یک رشته تهاجمات نظامی را

در مرزها سازمان داد تا با اشغال مناطقی از خاک ایران و به اسارت گرفتن تعداد بیشتری از نیروهای نظامی رژیم، در مذاکرات موضوع با لتری برخوردار باشد. بدین ترتیب از همان زمان پذیرش آتش بس طرفین با تداوم سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود، نطفه های جنگ دیگری را پرورش میدادند. همه این حقایق یکبار دیگر به توده های مردم نشان داد که اعلام آتش بس در جبهه ها بمعنای برقراری صلح دمکراتیک و پایداری نیست و رژیمهای ارتجاعی بنا به ماهیت خود نمی توانند صلح دمکراتیک و پایداری توده های مردم تا مین کنند. هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی تحت تاثیر بحران اقتصادی و سیاسی و وضع نامسا من خود علی رغم بسیج نظامی و تجهیز ما شین جنگی اش، تلاش می کند تا با استفاده از ابزار بین المللی رژیم عراق را تحت فشار قرار دهد تا مناطقی اشغال شده ایران را تخلیه نماید. رژیم جمهوری اسلامی در این راه موفق شده است حمایت ضمنی و مستقیم برخی دول خارجی منجمله اتحاد جماهیر شوروی را نیز بدست آورد تا با تقویت موضع خود، دوباره با رژیم عراق بر سر میز مذاکره بنشیند اما همانگونه که روند یکساله پس از برقراری آتش بس در جبهه ها نشان داده است، حتی اگر این تلاشها به اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ و امضای قرارداد "صلح" نیز بیانجامد اگر چه در شرایط کنونی نه جمهوری اسلامی و نه رژیم عراق در شرایطی نیستند که قادر به سرگیری جنگ باشند اما بنا به ماهیت این رژیمها همان سیاستهای ارتجاعی دوران جنگ و یکساله پس از برقراری آتش بس ادامه خواهد یافت و طرفین از آن بعنوان یک دوره تنفس برای تجدید قوا استفاده خواهند کرد تا در مرحله دیگری با تغییر توازن قوا و بهبود شرایط به نفع خود، دوباره جنگ را آغاز نمایند. رژیمهای بورژوازی بنا به ماهیت طبقاتی خود، ذاتا توسعه طلب و تجاوزکارند. تحت حاکمیت چنین رژیمهای دست یابی بیک صلح دمکراتیک و پایداری میسر نیست. توده های مردم ایران برای دستیابی بیک صلح دمکراتیک بدون الحاق طلبی و غرامت خواهی، راه دیگری جز سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و اعمال ارا ده انقلابی توده ای پیش روند.



با کمکهای مالی توده
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

صلح دمکراتیک و پایداری، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

پاسخ به
سؤالات

یادداشت‌های سیاسی

★ آلترناتیو دیکتاتوری پرولتاریاست


اوضاع سیاسی درپاره‌ای زکشورهای اردوگاه سوسیالیسم با و خامت روزافزون روبروست. نارضا یبتی توده‌ای‌ها و ما بیشتر می‌گردودگرا پیش بر است در درون احزاب کما تقویت می‌شود. در پیشا پیش این کشورها مجارستان و لهستان قرار گرفته اند که علاوه بر یکجرا ناقتصادی با یک بحران سیاسی جدی نیز دست‌بگریبانند.

اتحاد جماهیر شوروی هم بنوبه خود بیا بکرشته مشکلات و معضلات خود اقتصاد و سیاسی روبروست. تحت چنین شرایطی است که دشمنان طبقه کارگر و کمونیسم یا وه سرائی‌های گذشته را تشدید کرده اند و از "شکست کمونیسم" و "جوانانگی سرمایه‌داری" سخن می‌گویند. امیریا لیسم جهانی تبلیغات وسیع و گسترده‌ای را برای بی‌اعتبار کردن سوسیالیسم سا زمان داده است و از محسنان نظام سرمایه‌داری و دست‌آوردهای آن سخن می‌گوید. سوسیال-دمکراسی بین‌المللی و اورو کمونیسم هم، کمونیست‌ها را به

دست‌برد اشتراک‌گرایان را رکیسم - لنینیسم و گرویدن به خط‌مشی آنها یعنی سازش با بورژوازی و صلح طبقاتی دعوت می‌کنند. هرچند نمی‌توان ناگرا کرد که این تبلیغات تا شیر خود را بر عنا صر مرد و منززل که سرمنشاء خرده بورژوازی دارند بر جای خواهد گذاشت، اما به گواه تجربه یک قرن گذشته بورژوازی نه قادر است با عوام فریبی و تبلیغات تسیرتحوالی تاریخ را متوقف سازد و نظام ستمگرا نه و استثمارگرا نه سرمایه‌داری را ازلی و ابدی سازد و نه سوسیال - رفرمیسم میتوانند طبقه کارگر را به کجراه سازش ابدی با بورژوازی بکشاند. با قطعیت تمام باید گفت که بورژوازی و پادوان اپورتونیست و براری ابدی ساختن نظام مبتنی بر بردگی مزدی همانقدر موفق خواهد بود که در دوران دنیا باستان در حفظ نظام برده‌داری موفق بودند! برافتادن نظام سرمایه‌داری جبر تاریخ است و هیچ‌چرا می‌جز سوسیالیسم و کمونیسم در برابرشیت قرار ندارد. برخلاف یا وه سرائی‌های بورژوازی و عوام‌ملرنگارنگ آن آنچه که امروز کشورها ی سوسیالیستی با آن در صفحه ۱۴

س - یکی از تشکلهای هوا در سازمان سوال کرده است که چرا در اطلاعیه مشترک سازمان ما و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هیئت اجرایی موقت بمناسبت اول ماه مه شعرا زنده با آواز دی که دیدگاه راه کارگر در مورد آن مشخص است و ناپیگیری آن در نوشته‌های سازمان مورد انتقاد قرار گرفته عنوان شده است؟

ج - رفقا! همانگونه که در برنام ما سازمان نیز منعکس است ما هم برای آزادی و دمکراسی وهب برای سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم. برای اینک طبقه کارگر بتواند هر چه سریعتر و فوری تر به انقلاب سوسیالیستی جامعه عمل‌پوشد، ما خواستار جامعه هستیم که در آن آزادیها ی سیاسی که ملترین پیگیری ترین و وسیعترین شکل ممکن آن وجود داشته باشد. در نوشته‌های مختلف سازمان نیز مکرر بر این مسئله تاکید شده است که طبقه کارگر بیش از همه طبقات و اقشار جامعه به آزادی و دمکراسی نیازمند است تا بتواند آگاهانه و تشکلی لازم کسب کند و وظائف طبقاتی و تاریخی خود را عملی سازد. بنظر میرسد که شما نیز با این مسئله کاملاً موافق هستید. اما ببینیم که مسئله مورد اختلاف ما با راه کارگر بر سر مسئله آزادی چه بوده است؟ اگر به مقالاتی که پیرامون این مسئله در نشریه کارمنتشر شده است رجوع شود مسئله کارملاروشن می‌گردد. سازمان ما در همان حال که امر آزادی و دمکراسی را یکا مرحباتی برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش میدانیم این اعتقاد است که در ایران بنا به خصالت کارملار ارتجاعی بورژوازی و ساخت و بسته بورژوازی نمیتواندونه میخواد هدیه مردم آزادی بدهد. در چنین شرایطی حصول به امر آزادی و دمکراسی در ایران مستلزم آنست که یک حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگری - دهقانی بر سر کار آید و ما شین دولتی بورژوازی نیز در هم شکسته شود. بنا بر این ما برای این اعتقادیم که تنها در یک دمکراسی توده‌ای و نه دمکراسی بورژوازی، آزادیها ی سیاسی بورژوازی و حقوق دمکراتیک که آنها نیز بورژوازی است تحقق خواهد یافت، در حالیکه راه کارگر این توهم را می‌پرا کند که گویا این آزادیها در یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی در ایران قابل تحقق است و گویا بورژوازی ارتجاعی ایران می‌تواند آزادی به مردم بدهد. بنا بر این اختلاف ما با راه کارگر نه بر سر خود مسئله آزادی بلکه بر سر درک و چگونگی تحقق آن است، اما جناح "هیئت اجرایی موقت" که اطلاعیه



مکراسی یاد خاطر

فریدریش انگلس

آموزگار کسیر پرولتاریا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج کشور ارسال و آنها بخوانید نامه‌ها پتان را به آدرس زیر بفرستند.

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany